إصدارات أنصار الإمام المهدي / العدد (183)

**انتشارات انصار امام مهدی**

الأجوبة الفقهية

(مسائل متفرقة – ج۲)

**پاسخ‌های فقهی**

**(مسائل متفرقه - جلد ۲)**

أجوبة وصي ورسول الإمام المهدي

السيد أحمد الحسن

پاسخ‌های وصی و فرستادۀ امام مهدی

سید احمدالحسن

إعداد

الشيخ علاء السالم

گردآوری و تنظیم:

علاء سالم

مترجم:

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی

الطبعة الأولى

1434 هـ - 2013 م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام کتاب  نویسنده  گردآوری و تنظیم  مترجم  نوبت انتشار  تاریخ انتشار  کد کتاب  ویرایش ترجمه | پاسخ‌های فقهی (مسائل متفرقه - جلد 2)  احمدالحسن  علاء سالم  گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  اول  1396  1/130  اول | |
|  | | |

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمدالحسن**

**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[**www.almahdyoon.co/ir**](http://www.almahdyoon.co/ir)

[**www.almahdyoon.co**](http://www.almahdyoon.co)

****

**فهرست**

[طهارت 11](#_Toc488510004)

[نماز 12](#_Toc488510005)

[روزه 23](#_Toc488510006)

[خمس و زکات 24](#_Toc488510007)

[حج 26](#_Toc488510008)

[استخاره 27](#_Toc488510009)

[قسم دروغ به قرآن خوردن 28](#_Toc488510010)

[غیبت 28](#_Toc488510011)

[غذاها و نوشیدنی‌ها 29](#_Toc488510012)

[عقیقه: 34](#_Toc488510013)

[استفاده از گردنبند برای مردان 35](#_Toc488510014)

[مشاهده فیلم‌های توهین‌آمیز به معصومین 35](#_Toc488510015)

[صحبت مرد و زن از طریق اینترنت 36](#_Toc488510016)

[موارد مربوط به زنان 38](#_Toc488510017)

[ازدواج و طلاق 39](#_Toc488510018)

[مسائل مربوط به فرد، خانواده و ارتباط با دیگران 46](#_Toc488510019)

[اعمال و معاملات 54](#_Toc488510020)

[مسائل مربوط به ارث 63](#_Toc488510021)

[مسائل مربوط به پزشکی 64](#_Toc488510022)

[مسائل مربوط به حیوانات 68](#_Toc488510023)

**پاسخ‌های فـقهی**

**(مسائل متفرقه - جلد ۲)**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين الأئمة والمهديين وسلم تسليماً**

بسم الله الرحمن الرحیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین الائمه و المهدیین و سلّم تسلیماً

عن الحارث بن المغيرة النصري: (قلت لأبي عبد الله : بأيِّ شيء يُعرف الإمام القائم ، قال : بالسكينة والوقار. قلت: وبأيِّ شيء؟ قال: تعرفه بالحلال والحرام، وبحاجة الناس إليه ولا يحتاج إلى أحد، ويكون عنده سلاح رسول الله . قلت: أيكون إلا وصي ابن وصي؟ قال: لا يكون إلا وصي وابن وصي) غيبة النعماني: ص129.

از حارث بن مغیره نصری روایت شده است: به ابو‌عبد‌الله عرض کردم: امام قائم با چه‌ چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «**با سکینه و وقار**». عرض کردم: و با چه ابزاری؟ فرمود: «**او را با حلال و حرام می‌شناسی، و اینکه مردم به او نیازمندند و او به احدی نیازمند نیست، و سلاح رسول خدا** **نزد او است**». گفتم: آیا او جز وصیِ فرزند وصی خواهد بود؟ فرمود: «**جز این نخواهد بود که او وصی و فرزند وصی است**».([[1]](#footnote-2))

على ضوء هذا النهج الإلهي الذي أوضحه آل محمد  في التعرّف على الإمام القائم أضع بين يدي أنصار الله - أنصار الإمام المهدي (٧٥) سؤالاً مما يعمّ بها الابتلاء، كانت قد وجِّهت إلى السيد أحمد الحسن في ما يرتبط بأحكام فقهية مختلفة، ضمّت أغلبها صفحة المراسلة في منتديات أنصار الله، ولأنها تناولت أسئلة مهمة كان مفيداً جداً تدوين هذه الأجوبة وإفرادها في هذا الكتاب، وقد أجريت بعض التعديلات على الأسئلة لتكون أكثر شمولاً ووضوحاً.

در پرتو این راه آشکار و روشن الهی ـ‌که آل محمد  در شناسانیدن امام قائم  تبیین فرموده‌اند‌ـ ۷۵ پرسشی را که به طور معمول بیش‌ترِ مردم مبتلابه‌شان می‌باشند به انصار خداوند ـ‌انصار امام مهدی ‌ـ تقدیم می‌کنم؛ پرسش‌هایی که در رابطه با احکام فقهی مختلف به سید احمد‌الحسن  ارائه شده و مضمون بیشترشان در صفحه ارتباطی سایت انصار الله مطرح شده است؛ از آنجا که اینها پرسش‌های مهمی هستند، مدوّن کردن این پاسخ‌ها و گنجانیدن آنها در این کتاب بسیار مفید می‌باشد. برای وضوح و دسته‌بندی بهتر قدری مرتب‌سازی بر روی این پرسش‌ها انجام دادم.

سيدي أحمد الحسن .. إن حال بيننا وبينك المقدور، وتعاقبت الأيام بعد انتظارك سنين ودهوراً، فصرت شريداً طريداً، ولكن أبت رحمتك بنا نحن أهل الخطايا المقصرين في حقكم آل محمد، إلا أن تأخذ بأيدينا إلى صراط الله القويم وتبين لنا حلاله وحرامه، لتكتمل حلقة الطهارة بولايتكم التي أخذ الله سبحانه على الخلق ميثاقها.

آقای من، احمد‌الحسن.... هر‌چند میان ما و شما حایلی تقدیر شده است و روزها در انتظارت به ماه‌ها و سال‌ها منتهی شد، و شما آواره و رانده شدی، اما لطف و رحمت خود را از ما که خطاکارانی تقصیرکار در حق شما آل محمد هستیم دریغ نفرمودی؛ جز این نیست که دست ما را بگیری و به راه راست استوار الهی رهنمون سازی و حلال و حرامش را به ما بنمایانی، تا آن حلقه پاک به ولایت شما تکمیل گردد؛ همان ولایتی که خداوند سبحان عهد و میثاقش را از خلایق گرفته است.

أضع يبن يديك يا بن رسول الله ما جمعته من شرع الله الذي أوضحتَه بأجوبة الأسئلة التي تواردت عليك، أجبتها على الرغم من كل ما تمر به من قساوة الدهر وأهله، وكان شرعاً أريد له أن يغيب كتغييبكم أهل البيت ليملأ العلماء غير العاملين حياة الناس بأحكام لا تمتّ إلى دين الله وشرعه بصلة أبداً. والله سبحانه أسأل وأرجو أن يمكّن لك في أرضه لإقامة دينه وحاكميته، والحمد لله رب العالمين.

٨ / شعبان المعظّم / ١٤٣٤ هـ

علاء

ای پسر رسول خدا! آنچه از شرع خداوند که با پاسخ دادن به سؤالاتی که بر شما عرضه شده است برای ما روشن ساختی گردآوری نمودم، تقدیم پیشگاه‌تان می‌کنم. سؤالاتی که با تمام قساوت و سنگ‌دلی این روزگار و اهالی‌اش اقدام به پاسخ دادن‌شان نمودی؛ احکام و شریعتی که این‌گونه اراده شده بود که همچون غیبت شما، غایب و پنهان بمانند تا عالمان بی‌عمل، زندگانی مردمان را با احکام و دستوراتی که به هیچ‌وجه راهی به دین خدا و شرع او ندارند آکنده گردانند. از خدای سبحان مسئلت دارم و امیدوارم که برای بر‌پا‌شدن دین و حاکمیتش شما را در زمینش تمکین دهد؛ و سپاس و ستایش تنها از آنِ خداوند، پروردگار جهانیان است.

۸ شعبان ۱۴۳۴([[2]](#footnote-3)) ه ق

علاء

ما يتعلق بالطهارة:

**طهارت**

س١/ ما حكم من وجدت ماء الرجل بعدما أزالته قبل الغسل, ثم بعد فترة وجدت هذا السائل قد خرج منها فما حكمه ؟ هل تعيد الغسل وما كيفية تطهيره قبل الغسل ؟ وكلما تبوّلت يخرج منها سائل ولا تعلم بأنه ماء الرجل أو إفرازاتها ... فما حكمها ؟

**پرسش ۱:**

حکم زنی که آب مرد را پس از پاک کردن آن و پیش از غسل بیابد چیست؟ سپس اگر پس از مدتی ببیند این مایع از او خارج شود، حکمش چیست؟ آیا باید دوباره غسل کند و چگونگی تطهیر آن پیش از غسل چیست؟ هر وقت ادرار می‌کند این مایع از او خارج می‌‌شود و یقین ندارد که آب مرد است یا ترشحات خودش؛ حکمش چیست؟

ج/ إذا عرفت أنّ السائل الذي خرج منها هو ماء زوجها فعليها فقط أن تغسل الموضع وتطهره، وليس عليها إعادة الغسل ولا الوضوء، أما السائل الذي يخرج ولا تعلم هل أنه من إفرازاتها أو من ماء زوجها فلا تحكم أنه من ماء زوجها، وليس عليها إعادة الغسل ولا الوضوء، بل وليس عليها غسل الموضع طالما أنها لا تعلم أنه ماء زوجها أو فقط إفرازاتها وإن كان غسل الموضع أفضل لها وأطهر.

**پاسخ:**

اگر بداند مایعی که از او خارج شده آب شوهرش است باید فقط محل را بشوید و آن را پاک کند و انجام دادن دوباره غسل و وضو بر ‌عهده‌اش نیست. اما در مورد مایعی که خارج می‌شود و نمی‌داند آیا جزو ترشحات خودش است یا جزو آب شوهرش، چنین حکم نمی‌شود که آب شوهرش می‌باشد و دوباره انجام دادن غسل و وضو بر ‌عهده او نیست. حتی تا زمانی که یقین ندارد که آن، آب شوهرش است یا فقط ترشحات خودش می‌باشد، شستن محل نیز بر ‌عهده‌اش نیست؛ هر‌چند شستن محل برایش بهتر و پاک‌کننده‌تر است.

س٢/ هل مسُّ جسد الميت من وراء القفّازات أو الكفوف، أو مس ثيابه فقط دون بدنه يوجب غسل الميت ؟

**پرسش ۲:**

آیا مس جسد میّت از روی دستکش یا کفن یا فقط لمس لباسش و نه بدنش، باعث واجب شدن غسل مسّ میت می‌شود؟

ج/ لا يجب الغسل.

**پاسخ:**

غسل واجب نمی‌شود.

س٣/ أطفال الأنصار الذين وصلوا سنّ البلوغ، هل يجب عليهم غسل التوبة ؟ وعندي بنت دخلت في السنة الثامنة، هل يجب عليها غسل التوبة ؟

**پرسش ۳:**

آیا بر کودکان انصار که به سن بلوغ رسیده‌اند غسل توبه واجب است. دختری دارم که وارد هشت سالگی شده، آیا غسل توبه بر او واجب است؟ والسلام علیکم و رحمـﺔ الله و برکاته.

ج/ الصغير الذي لم يبلغ لا تجب عليه العبادات، وبعد البلوغ يجب عليه أداء الواجبات كالصلاة والصيام والأغسال الواجبة. وبالنسبة لغسل التوبة فهو لمن لم يكن يعرف الحق ثم عرفه وليس واجباً على الصغير إذا بلغ لمجرد بلوغه.

**پاسخ:**

بر کودکی که به بلوغ نرسیده است عبادات واجب نیست و پس از بلوغ، انجام واجبات مانند نماز، روزه و غسل‌های واجب بر او واجب می‌شود. غسل توبه برای کسی است که حق را نمی‌دانسته و سپس آن را فهمیده و بر کودکی که به تازگی به بلوغ رسیده است، واجب نیست.

\* \* \*

ما يتعلق بالصلاة:

**نماز**

س٤/ هناك مشكلة في تحديد وقت الفجر والمغرب وخاصة للقاطنين بدول أوربا الشمالية، سألّخص ما نواجهه من مشاكل على شكل نقاط:

**پرسش ٤:**

مشکلاتی در مشخص کردن زمان صبح و مغرب به خصوص برای ساکنان کشورهای شمال اروپا وجود دارد. مشکلاتی را که با آن مواجه هستیم در قالب چند نکته خلاصه می‌کنم:

١. مراقبة الفجر والمغرب يصعب علينا بسبب الأجواء المناخية.

**١-** فهمیدن زمان صبح و مغرب (با روش دیدن) به خاطر وضعیت آب و هوایی برای ما سخت است.

٢. حتى لو تم مراقبة الفجر والمغرب ليوم واحد، يصعب علينا الاعتماد عليه بالنسبة لليوم الثاني وذلك بسبب كل يوم (مثال: يزداد الوقت ٣ دقائق أو ينقص حسب الموسم).

**٢-** حتی اگر یک روز زمان صبح و مغرب را بفهمیم، تکیه به آن برای روز دوم برای ما سخت خواهد بود؛ چرا‌که هر روز با توجه به موقعیت زمانیِ سال ۳ دقیقه بیشتر یا کمتر می‌شود.

٣. كنا نعتمد على الأوقات الموجودة في موقع (مجمع أهل البيت) التابع لبعض المتشيعة ولكن وجدنا اختلافاً كبيراً في الأوقات وخاصة بعد تغيير الوقت الصيفي إلى شتوي أو العكس، بحيث أحياناً يغيرون وقت الظهر ولا يتم تغيير وقت المغرب أو العكس .. الخ، أي اختلافات كبيرة ولا أثق بأوقاتهم.

**۳-** به اوقاتی که در سایت «مجمع اهل‌بیت» ـ‌زیرمجموعه برخی از شیعیان‌ـ موجود است اعتماد می‌کردیم؛ ولی اختلاف بسیاری در اوقات دیدیم؛ مخصوصاً پس از تغییر وقت تابستان به زمستان یا برعکس، به طوری‌که گاهی اوقات وقت ظهر را تغییر می‌دهند در حالی‌که تغییر وقت مغرب انجام نمی‌شود یا برعکس و موارد دیگر... یعنی اختلافات بسیاری که باعث شد به اوقات آنان اعتماد نداشته باشم.

٤. كونه يصعب علينا تعيين وقت المغرب ووقت الفجر هل يمكننا الاعتماد على الشروق والغروب الموجود في الصحف العامة ؟ مع العلم أنّ الصحف أجنبية ولا أعرف كيفية حساباتهم. إذا نعتمد على الشروق في الصحف يمكننا حساب ٩٠ دقيقة ولكن ماذا عن الغروب ؟

**۴-** تعیین وقت مغرب و وقت صبح برای ما سخت است. آیا ما می‌توانیم به وقت صبح و مغرب موجود در روزنامه‌های عمومی اعتماد کنیم؟ با توجه به اینکه روزنامه‌ها، خارجی هستند و چگونگی محاسبات آنان را نمی‌دانم. اگر به وقت صبح در روزنامه‌ها اعتماد کنیم، می‌توانیم از روش محاسبه ۹۰ استفاده کنیم، ولی در مورد مغرب چه‌کنیم؟

٥. الاختلاف ما بين الشتاء والصيف كبير جداً بحيث في الصيف يكون طول النهار ما يقارب ٢٢ ساعة وربع، المشكلة في شهر رمضان المبارك (الفترة ما بين الإفطار والإمساك لا تتجاوز الساعتين) مما يمنع حصول الظلام بشكل تام، بل أحياناً تبقى السماء مضيئة.

**۵-** اختلاف بین زمستان و تابستان واقعاً بزرگ است.... به این‌صورت که مدت روز در تابستان نزدیک به ۲۲ ساعت و ربع می‌باشد.... مشکل در ماه مبارک رمضان است (زمان بین افطار و امساک، بیش از دو ساعت نمی‌شود) به طوری‌که اطمینان از تاریک شدن هوا به طور کامل به دست نمی‌آید.... حتی گاهی اوقات آسمان نورانی باقی می‌ماند، گویی هنگام وقت عصر است.

ج/ أسأل الله أن يوفقكم ويسدد خطاكم، يجب أن تعلموا أنّ الله لا يكلّف نفساً إلا وسعها فلن يحاسبكم الله على تأخير أو تقديم غير متعمّد في وقت الصلاة والإفطار والإمساك إن بذلتم ما بوسعكم لمعرفة الوقت الصحيح بحسب الواقع، قال تعالى :

**پاسخ:**

از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایتان را استوار بدارد. باید بدانید که خداوند هر‌کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند؛ بنابراین شما را در خصوص عقب انداختن یا جلو انداختن غیرعمدی وقت نماز، افطار و امساک مورد حساب قرار نمی‌دهد؛ البته اگر برای شناخت وقت صحیح به واقع آنچه را در توانتان است، انجام داده باشید. خداوند متعال می‌فرماید:

*﴿*لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ*﴾* البقرة: 286.

﴿(خداوند هيچ‌کس را جز به اندازه طاقتش مکلّف نمی‌کند. نيکی‌های هر‌کس از آنِ خود او و بدی‌هايش از آنِ خودش است. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ايم يا خطا کرده‌ايم ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن‌گونه که بر امّت‌های پيش از ما تکليف گران نهادی، تکليف گران بر ما مَنِه و آنچه را که طاقت آن نداريم بر ما تکليف مکن، گناه ما ببخش و ما را بيامرز و بر ما رحمت آور که تو مولای ما هستی؛ پس ما را بر گروه کافران پيروز گردان)**﴾**.

لمعرفة وقت الشروق والغروب يمكنكم الاعتماد على نشرات المراكز الفلكية العلمية، والصحف في بلدٍ ما عادة يعتمدون على مركز فلكي علمي في ذلك البلد، ويمكنكم سؤالهم عن مصدر معلوماتهم، ويمكنكم الاعتماد عليها في معرفة وقتي الشروق والغروب. والسماء المضيئة بعد الغروب لا تؤثر في اعتبار أنّ هذا هو وقت الليل حتى لو لم يكن هناك ظلام، ولا تؤثر الاضاءة بتحديد الليل والنهار عندكم بل يُحدّد الليل والنهار تبعاً للغروب والشروق والتي تكفيكم لمعرفة أوقات الصلاة والإفطار والإمساك في بعض أوقات السنة.

برای شناخت وقت صبح و مغرب می‌توانید به نشریات مراکز علمی ستاره‌شناسی اعتماد کنید. روزنامه‌ها در هر شهری معمولاً به مرکز علمی ستاره‌شناسی همان شهر اعتماد می‌کنند و شما می‌توانید در این مورد از منبع اطلاعاتی‌شان پرس‌و‌جو و برای شناخت وقت صبح و مغرب بر آن اعتماد کنید. آسمانی نورانی پس از مغرب، در اینکه این وقت، شب‌هنگام است تأثیری ندارد؛ حتی اگر تاریکی نباشد، و نورانی بودن برای شما در مشخص کردن شب و روز تأثیری ندارد؛ بلکه شب و روز با توجه به غروب و طلوع خورشید مشخص می‌شود و همین‌طور آنچه برای شناخت اوقات نماز، افطار و امساک در برخی اوقات سال برای شما کفایت می‌کند.

وهذه مسألة قد أجبتها سابقاً، وبعد أن تقرأوها بتأنٍ يمكنكم أن تسألوا عن أي شيء غير واضح في الجواب، كما يمكنكم السؤال عن أي شيء آخر لا تجدونه في الجواب.

این مسئله را پیش‌تر پاسخ دادم و پس از با دقت خواند آن، می‌توانید در مورد هر‌‌ چیزی که در پاسخ برایتان روشن نیست بپرسید؛ همان‌طور که می‌توانید در مورد هر چیز دیگری که در پاسخ وجود ندارد سؤال نمایید.

در ادامه پرسش و پاسخ مطرح شده در این زمینه از کتاب پاسخ‌های فقهی‌ـ‌کتاب نماز تقدیم می‌گردد:

[ س١٠/ الصلاة في القطب والأماكن التي لا تشرق بها الشمس لفترة من الزمن، أو التي تشرق بها الشمس لفترة من الزمن دون أن تغيب، أو التي تشرق بها لفترة وجيزة .. الخ، كيف تكون ؟

**پرسش ۱۰**:

نماز در قطب و مکان‌هایی که برای مدتی خورشید در آن نمی‌تابد یا برای مدتی بدون اینکه پنهان شود می‌تابد، یا مناطقی که مدت اندکی در آن می‌تابد و .... به چه صورت است؟

ج/ بالنسبة للصلاة في الأماكن المذكورة

**پاسخ**:

در مورد نماز در مکان‌های گفته شده:

إن تميّز عنده شروق وغروب صحيحان كليان، أي مع ظلام وضوء وفجر صادق فيعمل بحسبهما كما مبين في الشرائع.

اگر طلوع و غروب خورشید را تشخیص دهد هر دو صحیح است؛ یعنی با تاریک شدن، روشنایی و فجر صادق. در این صورت ـ‌همان‌طور که در شرایع گفته شده‌ـ باید طبق آن عمل نماید.

وإن تميز عنده شروق وغروب ولم يتميز عنده ظلام وضوء (فجر صادق) قبل الشروق، فصلاة المغرب وقتها غروب الشمس، وصلاة الفجر وقتها من ساعة ونصف قبل شروق الشمس إلى شروقها، هذا إن كان وقت الليل أو غياب الشمس أكثر من ساعة ونصف. أما إن كان وقت الليل أو غياب الشمس ساعة ونصف أو أقل، فصلاة الفجر وقتها يمتد من بعد الغروب وما يكفي لأداء صلاتي المغرب والعشاء إلى ما قبل شروق الشمس، والإمساك وقته إلى ما قبل شروق الشمس ولو بلحظة سواء كان غروب الشمس ساعة أو عشر ساعات.

اگر طلوع و غروب را تشخیص دهد، ولی تاریکی و روشنایی (فجر صادق) پیش از طلوع خورشید را تشخیص ندهد، وقت نماز مغرب، هنگام غروب خورشید و وقت نماز صبح از یک ساعت و نیم پیش از طلوع خورشید تا طلوع آن می‌باشد؛ این در صورتی است که مدت شب یا پنهان شدن خورشید بیشتر از یک ساعت و نیم باشد. اگر مدت شب یا پنهان شدن خورشید یک ساعت و نیم یا کم‌تر باشد وقت نماز صبح از بعد از مغرب به اضافه خواندن نماز مغرب و عشا تا پیش از طلوع خورشید ادامه می‌یابد، و وقت امساک تا پیش از طلوع خورشید می‌باشد، حتی اگر یک لحظه باشد؛ می‌خواهد غروب خورشید، یک ساعت باشد یا ده ساعت.

وإن لم يتميز عنده شروق وغروب: فهو إما يكون ليلاً مستمراً أو نهاراً مستمراً ٢٤ ساعة، وفي كلا الحالين يقسم الوقت إلى ١٢ ساعة نهار و١٢ ساعة ليل.

اگر نتواند طلوع و غروب را تشخیص دهد و یا شب ۲۴ ساعت یا روز ۲۴ ساعت ادامه داشته باشد، در هر دو حالت (شبانه روز) به ۱۲ ساعت روز و ۱۲ ساعت شب تقسیم می‌شود.

أما كيف يحددهما، أي حدود كل ١٢ ساعة ؟

اما چگونه آن دو را مشخص نماید؛ یعنی حدود هر۱۲ ساعت را؟

ففي النهار المستمر يمكنه أن يحدد منتصف النهار لليوم من أعلى نقطة لقرص الشمس خلال ذلك اليوم، فتكون هذه النقطة هي منتصف النهار أي منتصف ألـ ١٢ ساعة.

در وضعیتی که همواره روز است می‌تواند در آن روز نیمه روز را هنگامی‌که قرص خورشید در بالاترین نقطه قرار دارد مشخص کند؛ این نقطه، نیمه روز می‌باشد؛ یا نیمه ۱۲ ساعت.

أما إن كان ليلاً مستمراً أي أنه لا يوجد شروق للشمس فيكون الوقت الأكثر إضاءة هو منتصف النهار أي منتصف ألـ ١٢ ساعة.

اما اگر همواره شب باشد؛ یعنی طلوع خورشید وجود نداشته باشد نورانی‌ترین هنگام، نیمه روز یا همان نیمه ۱۲ ساعت می‌باشد.

وهذا منتصف النهار هو وقت الزوال أي يصلي فيه الظهرين.

این نیمه روز همان وقت زوال محسوب می‌شود، یا وقتی‌که نماز ظهر و عصر در آن اقامه می‌شود.

فوقت صلاة الفجر يمتد من قبل الشروق المفروض بساعة ونصف إلى الشروق.

وقت نماز صبح یک ساعت و نیم پیش از طلوع فرضی تا طلوع می‌باشد

ويصلي المغرب عند وقت الغروب المفروض.

و نماز مغرب را هنگام مغرب فرضی می‌خواند

والصيام يعتمد على وقتي طلوع الفجر والغروب أو وقتي صلاة الفجر وصلاة المغرب ] الأجوبة الفقهية / الصلاة: سؤال رقم ١٠.

و در روزه به وقت طلوع فجر و وقت مغرب یا وقت نماز صبح و نماز مغرب اعتماد می‌شود.([[3]](#footnote-4))

س٥/ أثبت العلم الحديث وجود كوكب، اليوم فيه يعادل ألف سنة من التوقيت الأرضي. والسؤال: لو كان المكلف على ظهر هذا الكوكب الذي يعادل اليوم الواحد فيه ألف سنة،   
صلاته كيف تكون، هل يصلي أم لا ؟ لأنه فترة الفجر إلى الظهر ستكون أكثر من ٤٠٠ سنة تقريباً، وثلاث مئة سنة الى المغرب، صلاته كيف تكون ؟ وهل هي قصر أم تمام ؟ وأين يتجه في القبلة ؟ وهل يصوم، وكيف سيكون صيامه ؟ علماً إذا كان غير عارف للوقت وعارف بحلول شهر الصوم. هذا ولكم الأجر والثواب، أفتونا مأجورين.

**پرسش ۵:**

علم جدید وجود سیاره‌ای را کشف کرده است که روز در آن به وقت زمینی، معادل هزار سال می‌باشد.

پرسش: کسی‌که بر روی این سیاره ـ‌که یک روز در آن معادل هزار سال می‌باشد و مکلف است‌ـ زندگی می‌کند نمازش چگونه است. آیا نماز می‌خواند یا خیر؟ چرا که زمان اذان صبح تا ظهر تقریباً بیش از ۴۰۰ سال و ۳۰۰ سال نیز تا مغرب است. نماز این شخص چگونه است و آیا شکسته است یا کامل و چگونه رو به قبله می‌شود و آیا روزه می‌گیرد و روزه‌اش چگونه است؟ با توجه به اینکه به وقت آگاهی نداشته باشد و فرا رسیدن ماه روزه را بداند. این پرسش من بود و پاداش و ثواب بر شما. ما را روشن کنید و مأجور باشید.

ج/ عندما يكون هناك مكلّفون في كواكب أخرى في الكون الواسع، فالله سبحانه الذي بعث لأهل الأرض رسلاً يبعث لهم رسلاً يعرفونهم تكاليفهم وعباداتهم التي ربما لا تشترك مع عبادات الأرض بشيء سوى كونها ذكر لله والسعي لمعرفته سبحانه.

**پاسخ:**

اگر در سیاره‌های دیگری که در هستیِ پهناور وجود دارند مکلفینی باشند، خداوند سبحان ـ‌که برای مردم زمین فرستادگانی فرستاده است‌ـ برای ایشان نیز فرستادگانی می‌فرستد تا تکالیف و عبادت‌های‌شان را به ایشان بشناساند؛ عبادت‌هایی که چه بسا با عبادت‌های زمینی وجه اشتراکی نداشته باشند؛ جز ذکر خداوند و تلاش برای شناخت خداوند سبحان.

س٦/ لم أعرف علّة الشروع في الجلوس بين الأذان والإقامة في صلوات الفرائض ما عدا صلاة المغرب، وعلّة تقدّم خطوة إلى الأمام ثم العودة للخلف أثناء الأذان والإقامة في صلاة المغرب، وهل تبدأ الخطوة للأمام بقدم اليمين أم اليسار، والعودة للخلف هل هي باليمين أم باليسار ؟

**پرسش ۶:**

علت حکم نشستن بین اذان و اقامه در نمازهای واجب غیر از نماز مغرب و همچنین علت یک گام به جلو رفتن و برگشتن به عقب بین اذان و اقامه در نماز مغرب را درک نمی‌کنم؛ و آیا جلو رفتن را با پای راست انجام دهد یا پای چپ؟ و بازگشتن به عقب آیا با پای چپ انجام می‌شود یا با پای راست؟

ج/ أجاب الإمام أحمد الحسن عندما سُئل عن علّة حكم جواباً عاماً، أنقله لك لعلّه ينفعك:

**پاسخ:**

هنگامی‌که از علت حکمی پرسیده می‌شود امام احمد‌الحسن  پاسخی کلی را بیان فرموده‌اند که برایتان نقل می‌کنم شاید برایتان سودمند افتد:

[ س/ كما هو معروف أنّ الصائم إذا غاص في البحر لـقضاء الوقت مثلاً، بطل صيامه. السؤال: لماذا في حال لم تدخل حتى قطرة ماء في فمه يبطل صيامه، ما هو السبب العلمي الذي يبطل الصيام ؟

**پرسش**:

آن‌گونه که معروف است، اگر روزه‌دار مثلاً برای گذران وقت (تفریحی) در دریا غواصی کند روزه‌اش باطل می‌شود! پرسش این است که وقتی حتی قطره آبی در دهانش وارد نمی‌شود چرا روزه‌اش باطل می‌شود و دلیل علمی که روزه باطل می‌شود چیست؟

ج/ الحكم الشرعي هو حكم تعبّدي لامتحان الخلق، وليس ضرورياً أن تكون له علّة أكثر من هذا، وفقك الله وسدد خطاك ].

د. توفيق المغربي / 25 شعبان 1433 هــ

**پاسخ**:

حکم شرعی، حکم تعبّدی برای امتحان مردم است و ضرورتی ندارد علتی بیش از این داشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بِدارد.

دکتر توفیق مغربی ـ ۲۵ شعبان ۱۴۳۴ ه ق

س٧/ هل السلام بعد الصلاة (المصافحة)، هو من السنة أم بدعة أم ماذا ؟

**پرسش ۷:**

آیا سلام پس از نماز (مصافحه) سنّت است یا بدعت یا چیزی دیگر؟

ج/ عموماً يستحب مصافحة المؤمن والدعاء له وخصوصاً عند أداء الطاعات كالصيام والصلاة وزيارة أولياء الله، ولهذا يستحب مصافحة المصلّين المؤمنين عن يمين ويسار المصلي والتبرّك بمصافحتهم والدعاء لهم بالقبول بعد إتمامهم الصلاة.

**پاسخ:**

به طور کلی مصافحه و دست دادن مؤمن و دعا برایش مستحب است؛ مخصوصاً هنگام انجام عبادات مانند روزه، نماز و زیارت اولیای خداوند. به همین جهت مصافحه و دست دادن نماز‌گزاران مؤمن از راست و چپ و تبرک جستن با مصافحه ایشان و دعا برایشان برای قبولی (طاعات) پس از تمام شدن نمازشان مستحب می‌باشد.

س٨/ هل يجوز أن تكون خطبتا صلاة الجمعة في مكان والصلاة في مكان آخر, إما في غرفة أخرى من نفس البيت أو في بيت مجاور ؟

**پرسش ۸:**

آیا جایز است دو خطبه نماز جمعه در مکانی باشد و نماز در مکانی دیگر؛ ولی در اتاق دیگری از همان خانه یا در خانه مجاور؟

ج/ إذا كان يصدق عليه أنه مكان آخر لا يجوز، أما إذا كانا مفتوحين على بعضهما كأن يكون ما يفصلهما فقط باب فيجوز.

**پاسخ:**

اگر بر آن، مکانِ دیگر بودن صِدق کند جایز نیست؛ اما اگر قسمتی که از آن باز شود ـ‌گویی چیزی که آن دو را از هم جدا می‌کند‌ـ در تلقی گردد، جایز می‌باشد.

س٩/ هناك مسألة فقهية: بيت الأب عندما يذهب إليه الابن الذي خرج منه لزيارة والده، هل يعتبر له وطن باعتبار أنّه ولد فيه وعاش فيه فترة من الزمن فيما إذا كان الوالد حيّاً، وما هو الحكم فيما إذا كان الوالد متوفى ؟

**پرسش ۹:**

پرسشی فقهی: وقتی پسر برای دیدار پدرش به خانه پدر می‌رود، آیا آنجا وطن او محسوب می‌شود؟ از این‌جهت که او در آنجا متولد شده و مدت زمانی در آنجا زندگی کرده است؛ در صورتی‌که پدرش زنده باشد. همچنین حکم این مسئله در صورتی‌که پدرش فُوت کرده باشد چیست؟

ج/ هذا بيت الأب ليس بيت ابنه أو بنته، إذا لم يكن يملك فيه شيئاً فهو مسافر إليه،   
وإذا أصبح له حصة في البيت يملكها يتمّ باعتبار أنّه بيت يملك فيه وسكنه سابقاً.

**پاسخ:**

این خانه، خانه پدر است و خانه پسر یا دختر او نیست. اگر پسر (یا دختر) چیزی از آنجا را مالک نباشد در آنجا مسافر خواهد بود؛ ولی اگر سهمی از خانه را مالک باشد نمازش تمام است؛ چرا‌که آنجا خانه‌ای است که در ملکیت آن سهیم است و پیش‌تر در آنجا ساکن هم بوده است.

س١٠/ يا إمامي جئت لك طالباً منك في حيرتي واستفساري لوالدي الكريم الذي أصابه مرض الكلى وأتعب ثاقله وقدرته على الإستجابة في كل حين وأحياناً يصيبه التعب الشديد إلى درجة أنه لا يستطيع التوازن وذلك بعد مجيئه من غسيل الكلى، وهو دائماً قلق من ناحية الصلاة ولكنه ليس بمقدوره أن يصلي، فسؤالي لك سيدي ومولاي: هل يجوز أن نصلي نيابة عنه بناته أو ابنه ؟ فقط عندما يصيبه التعب والأعياء والنوم الخارج عن إرادته . .أطلب منك سيدي أن ترسل لي دعاء لشفاء والدي المريض.

**پرسش ۱۰:**

ای امام من! با درخواستی در حیرت و سرگردانی‌ام به سوی تو آمدم و تقاضای پاسخ برای پدر گرامی‌ام را ـ‌که بیماری کلیوی بر او عارض شده است‌ـ دارم؛ بیماری که او را سنگین کرده و توان پاسخ‌گویی در هر زمان را از او برده است. گاهی ضعف و خستگی شدید به حدی می‌رسد که نمی‌تواند تعادلش را حفظ کند و این وضعیت پس از بازگشتن او از شست و شوی کلیه بر او عارض می‌شود؛ در حالی‌که مرتب نگران و مضطربِ نماز است؛ ولی نمی‌تواند نماز بخواند. پرسش من از شما ـ‌ای مولای من‌ـ این است که آیا ما ـ‌دختران و پسر او‌ـ می‌توانیم به جای او نماز بخوانیم؟ فقط زمان‌هایی که رنج و خستگی و ناتوانی و خوابِ خارج از اراده‌اش به سراغ او می‌آید.... از شما ـ‌ای آقای من‌ـ تقاضا دارم دعایی برای شفای پدر بیمارم به من عنایت فرمایید.

ج/ ابتداءً .. بإذن الله تعالى أنكم أوصلتم السؤال للسيد أحمد الحسن وإن شاء الله دعا لمن طلبتم الدعاء له، أما بالنسبة لأداء الصلاة عن المريض شافاه الله فالحكم: (لا يجوز تأدية الصلاة الواجبة عن المريض).

**پاسخ:**

در ابتدا ... به اذن خداوند متعال درخواست شما را به سید احمدالحسن سلام‌الله‌علیه رساندیم و ان‌شاء‌الله برای کسی‌که شما درخواست دعا نموده‌اید ایشان دعا فرموده‌اند؛ اما در مورد حکم به جا آوردن نماز به نیابت از بیمار ـ‌که خداوند شفایشان عنایت فرماید‌ـ: «به جا آوردن نماز واجب به جای مریض جایز نیست».

أما كيف يصلي المريض أو العاجز عن أداء الصلاة بواجباتها المعروفة ؟ فهذا مبين في كتاب شرائع الاسلام (كتاب الصلاة)، وإليكم نص قوله :

اما چگونه بیمار یا کسی‌که ناتوان از ادای نماز با واجبات شناخته شده‌اش است، نماز می‌خواند؟ این مسئله در کتاب احکام نورانی اسلام (شرایع‌الاسلام) آورده شده است و متن سخن ایشان خدمت شما تقدیم می‌گردد:

[ .. وإذا أمكنه القيام مستقلاً وجب، وإلا وجب أن يعتمد على ما يتمكن معه من القيام، ويجوز الاعتماد على الحائط مع القدرة. ولو قدر على القيام في بعض الصلاة وجب أن يقوم بقدر مكنته، وإلا صلى قاعداً. والقاعد إذا تمكن من القيام إلى الركوع وجب، وإلا ركع جالساً. وإذا عجز عن القعود صلى مضطجعاً، فإن عجز صلى مستلقياً، والأخيران يوميان لركوعهما وسجودهما. ومن عجز عن حالة في أثناء الصلاة انتقل إلى ما دونها مستمراً، كالقائم يعجز فيقعد، أو القاعد يعجز يضطجع، أو المضطجع يعجز فيستلقي، وكذا بالعكس. ومن لا يقدر على السجود يرفع ما يسجد عليه، فإن لم يقدر أومأ ].

.... اگر بتواند بدون کمک گرفتن بِایستد باید چنین کند و اگر نتواند بدون کمک گرفتن بایستد واجب است که از هر وسیله­ای که ممکن بود کمک بگیرد، البته کمک گرفتن از دیوار حتی با وجود توان هم جایز است.

اگر بتواند بخشی از نماز را ایستاده بخواند باید همان‌قدر که می­تواند بایستد و اگر نتواند باید نشسته نماز بخواند. فردی که نشسته نماز می­خواند، اگر بتواند فقط برای رکوع بایستد، باید چنین کند، در غیر این صورت نشسته رکوع کند. اگر نتواند نشسته نماز بخواند، باید به پهلو بخوابد و نماز بخواند و اگر نتواند باید به پشت بخوابد و نماز بخواند و در این دو حالت اخیر باید با اشاره رکوع و سجده را به جا آورد.

اگر فردی در حین نماز نتواند بر حالتی باقی بماند باید به کمتر از آن منتقل شود و نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر ایستاده باشد و نتواند ادامه دهد، باید بنشیند و اگر نشسته باشد و نتواند باید به پهلو بخوابد و اگر به پهلو خوابیده باشد و نتواند باید به پشت بخوابد و عکس آن نیز صحیح می‌باشد. اگر کسی نتواند سجده کند آنچه بر آن سجده می­کند را بالا آورده، بر پیشانی بگذارد و اگر نتوانست باید به جای سجده، اشاره کند.([[4]](#footnote-5))

أما إذا أوصل المرض صاحبه إلى حدّ الإغماء، فالمغمى عليه لا يجب عليه الصلاة.  
وهذا نص سؤال وجواب منه عليه، أنقله من كتاب (الأجوبة الفقهية / الصلاة):

اما اگر بیماری‌اش آنچنان بر او غالب می‌شود که هوشیاری‌اش را از دست می‌دهد، بر بیهوش و دیوانه نماز واجب نیست.

این متن سوال و پاسخی از ایشان است که از کتاب «پاسخ‌های فقهی ـ کتاب نماز» نقل می‌کنم:

[ س١٣٤/ المريض الذي قد يسلب مرضه فكره ويسبب له اختلاطاً في معرفة أوقات الصلاة والأحكام، هل تبقى الصلاة واجبة عليه ويقضي هو عن نفسه إن شُفي أو ابنه الأكبر إن مات وهو على حالته المذكورة ؟

**پرسش ۱۳۴**:

بیماری که بیماری‌اش گاهی اوقات فکرش را از او می‌گیرد و باعث اشتباهاتی در فهم اوقات و احکام نمازش می‌شود، آیا در چنین وضعیتی نماز واجبی بر عهده‌اش باقی می‌ماند و اگر بهبود یافت، خودش یا اگر در چنین وضعیتی مُرد، فرزند بزرگش قضا کند؟

ج/ إذا كان يعي وجوب الصلاة عليه فيجب عليه أن يصلي ضمن الحدود التي يتمكن الصلاة بها وقد بينتها في الشرائع وغيرها، أما إذا كان المرض قد غلب عليه بحيث فقد الوعي ولم يعد يميز حتى إن كان مستيقضاً أنّ الصلاة واجبة عليه فهذا يكون حاله كالمجنون والمغمى عليه من جهة سقوط الأداء والقضاء عنهما ].

علاء السالم / ٢٠ ربيع الثاني ١٤٣٣ ه.

**پاسخ**:

اگر واجب بودن نماز بر خودش را به یاد داشته باشد، بر او واجب است با توجه به آنچه برایش مقدور می‌باشد، نماز بخواند ـ‌که در کتاب شرایع و جاهای دیگر بیان کرده‌ام‌ـ؛ اما اگر بیماری‌اش آن‌چنان بر او غالب می‌شود که هوشیاری‌اش را از دست می‌دهد و حتی هنگامی‌که بیدار است تشخیص نمی‌دهد که بر او نماز واجب است، وضعیت چنین شخصی از نظر ساقط شدن به جا آوردن و قضای نماز، همانند دیوانه و بیهوش می‌باشد.

علاء سالم ـ ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۳۳ ه ق

\* \* \*

ما يتعلق بالصيام:

**روزه**

س۱۱/ كما هو معروف، أنّ الصائم إذا غاص في البحر لـقضاء الوقت مثلاً بطل صيامه، السؤال: لماذا في حال لم تدخل حتى قطرة ماء في فمه يبطل صيامه، ما هو السبب العلمي الذي يبطل الصيام ؟

**پرسش ۱۱:**

آن‌گونه معروف است، اگر روزه‌دار مثلاً برای گذران وقت (تفریحی) در دریا غواصی کند روزه‌اش باطل می‌شود! پرسش این است که وقتی حتی قطره آبی در دهانش وارد نمی‌شود، چرا روزه‌اش باطل می‌شود و دلیل علمی که روزه باطل می‌شود چیست؟

ج/ الحكم الشرعي هو حكم تعبّدي لامتحان الخلق، وليس ضرورياً أن تكون له علّة أكثر من هذا، وفقك الله وسدد خطاك.

**پاسخ:**

حکم شرعی، حکم تعبّدی برای امتحان مردم است و ضرورتی ندارد علتی بیش از این داشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بِدارد.

س۱۲/ الإمام أحمد الحسن قال: إنّ صوم عاشوراء مستحب، فهل قصد اليوم كلّه أم فقط إلى منتصف اليوم كما يفعلون الشيعة الاثنا عشرية ؟

**پرسش ۱۲:**

امام  فرمودند که روزه عاشورا مستحب است. آیا منظور ایشان تمام روز است یا همان‌طور که شیعه دوازده امامی انجام می‌دهند فقط تا نصف روز می‌باشد؟

ج/ أرجو أن يكون نقلكم دقيقاً أصلح الله أحوالكم، لم أقل إنّ صيام يوم عاشورء مستحب مطلقاً، بل قلت: (وصيام عاشوراء على وجه الحزن)، أما مسألة الإمساك إلى منتصف اليوم فلا يُسمّى صياماً ليكون موضوع شبهة بينه وبين غيره.

**پاسخ:**

انتظار دارم که نقل مطلب شما دقیق باشد؛ خداوند حالتان را اصلاح نماید. من به هیچ‌وجه نگفتم روزه روز عاشورا مستحب است؛ بلکه گفتم: «روزه عاشورا، برای اندوهگین بودن».

اما مسئله امساک تا نصف روز، روزه نامیده نمی‌شود تا بین آن و چیز دیگر شباهتی وجود داشته باشد.

\* \* \*

ما يتعلق بالخمس والزكاة:

**خمس و زکات**

س١٣/ أريد أن أعرف لمن أدفع الزكاة والخمس لكي يصل إلى الامام ؟ الموضوع يضايقني كثيراً، ولا أعرف ماذا أفعل بخصوصه.

**پرسش ۱۳:**

می‌خواهم بدانم زکات و خمس را به چه کسی بپردازم تا به امام  برسد؟ این موضوع بسیار مرا در تنگنا قرار داده است و نمی‌دانم در این مورد چه کنم.

اشتريت ذهب وبعض الأحجار الكريمة قبل بضع سنين لغرض الاستثمار، فهل عليّ تخميسه ودفع زكاته؛ لأني أبقيته كل هذه المدة ؟

چند سال پیش طلا و برخی از سنگ‌های قیمتی خریدم تا سود کنم، آیا دادن خمس و زکات آن بر من واجب است؛ چرا‌که در تمام این مدت آنها را نگهداری کرده‌ام؟

ج/ وفقكم الله وسدد خطاكم، ليس ضرورياً أن تصل أموال الخمس إلى خليفة الله مباشرة، فإذا كنتَ من المؤمنين بالحق فقد وضعت مؤسسة لجمع أموال الخمس والصدقات وصرفها في موارد كثيرة؛ منها: إعالة الأيتام، والأرامل، وطلب العلم، ووسائل تبليغ دعوة الحق وإيصالها للناس. فيمكنك أن توصلها إلى بعض المؤمنين المسؤولين عن هذا الأمر عن طريق الحسابات البنكية الموضوعة لهذا الأمر، أو يمكنك أن تسلّمه لمكتب الدعوة الموجود في النجف في الحوزة المهدوية المباركة.

**پاسخ:**

خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. ضروری نیست که اموال خمس به طور مستقیم به خلیفه خداوند برسد. اگر شما جزو مؤمنان به حق می‌باشی، مؤسسه‌ای برای جمع‌آوری خمس و صدقات و صرف آنها در موارد بسیاری قرار داده‌ام؛ از جمله کمک به ایتام و بیوه‌زنان و طلب علم و وسایل تبلیغ دعوت حق و رسانیدن آن به مردم می‌باشد. شما می‌توانی آن را از طریق حساب‌های بانکی که برای این موضوع در نظر گرفته شده است به برخی از مؤمنانی که در این حوزه مسئول هستند برسانی یا آن را به مکتب دعوت که در نجف و در حوزه مبارک مهدوی قرار دارد تحویل بدهی.

أما المال أو الأحجار أو الذهب الذي كنزته ومرّ عليه أكثر من سنة فيجب عليك دفع خمسه مرة واحدة، وبعد أن تدفع خمسه لا إشكال إن خزنته، ولا يجب عليك دفع خمس المخمّس مرة أخرى مهما طالت مدة بقائه عندك.

اما اموال و سنگ‌ها یا طلایی که ذخیره نمودی و بیش‌تر از یک سال بر آن گذشته است، باید یک‌بار خمس آن را بدهی و پس از اینکه خمسش را دادی، اگر آن را ذخیره کنی، اشکالی ندارد. دادن خمس چیزی که خمسش داده شده، بار دیگر واجب نیست؛ هر‌چند مدت بودن آن نزد شما طولانی شود.

س١٤/ هل مسموح لي أن أستخدم الخمس وأن أجمع الخمس لأجل الدعوة إلى دعوتك، وإلى تعاليم أهل البيت عليهم السلام في مكاني هنا (ماليزيا) ؟

إذا كان مسموحاً، فكم هي النسبة التي يسمح لي باستخدامها للدعوة ؟ وكم هي النسبة لأرجعها إليك ؟ وكم هي النسبة لأستخدمها في مساعدة الأنصار ؟

**پرسش ۱۴:**

آیا به من این اجازه داده شده است تا از خمس استفاده کنم و خمس را برای دعوت کردن به سوی دعوت شما و آموزه‌های اهل‌بیت  در مکانم (مالزی) جمع‌آوری کنم. اگر اجازه دارم، نسبتی که استفاده از آن برای دعوت به من اجازه داده شده، چقدر است؟ چه مقداری را باید به شما باز‌گردانم؟ و چه مقداری را باید برای کمک به انصار استفاده کنم؟

ج/ يجوز أن تصرف الخمس في الدعوة إلى دين الله الحق، ومساعدة المؤمنين حفظهم الله. أما استلام الخمس والحقوق الشرعية وصرفها فيمكنكم أن تنظّموا بيت مال للأنصار يخص ماليزيا وتكون أنت مسؤولاً عنه أو أحد إخوتكم المؤمنين ممّن ترونه مناسباً لهذا الأمر، ولا توجد نسبة محددة للصرف من الخمس والحقوق الشرعية، بل يمكنكم صرف كل ما يدخل لبيت المال عندكم. ويمكنكم أيضاً التواصل مع بيت المال العام للأنصار لتوصلوا لهم الفائض عن حاجتكم إذا كان هناك فائض؛ ليوصلوه إلى المحتاجين له في بقية دول العالم، وفقكم الله وسدد خطاكم.

**پاسخ:**

استفاده از خمس برای دعوت به دین حق خداوند و کمک به مؤمنان (خداوند حفظ‌شان کند) جایز است. اما در خصوص دریافت خمس و حقوق شرعی و مصرف نمودن آن، می‌توانید بیت المالی برای انصار تنظیم کنید که مخصوص مالزی باشد و شما یا یکی از برادران مؤمن شما که او را برای این مسئولیت مناسب می‌بینید، مسئول باشید. نسبت مشخصی برای مصرف کردن خمس و حقوق شرعی وجود ندارد. شما می‌توانید هر مقداری از بیت المال را که در اختیار دارید مصرف کنید و همچنین می‌توانید با بیت المال عمومی انصار ارتباط برقرار نمایید تا اگر مقداری اضافی وجود دارد، مقدار بیش‌تر از نیازتان را به آنها تحویل دهید، تا به نیازمندان سایر کشورهای جهان برسانند. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

س١٥/ هل يجب تخميس الأموال التي ينوي بها للعمرة ؟ وماذا إذا كانت الأموال هبة ؟

**پرسش ۱۵:**

آیا دادن خمس اموالی که نیّت به انجام رسانیدن عمره را با آن دارند واجب است؟ اگر اموال هدیه باشد چطور؟

ج/ كل مال فائض يجب تخميسه عند حلول موعد رأس السنة الخمسية للشخص، وإذا كان الأمر مردداً بين أن تدفع خمس المال أو تذهب للعمرة فاذهب للعمرة، وفقك الله وتقبل الله عملك.

**پاسخ:**

هر مالی که اضافی باشد، در هنگام سررسید ‌سال خمسیِ شخص، دادن خمسش واجب می‌باشد. اگر مسئله فقط به یکی از دو حالت دادن خمس مال یا رفتن به عمره محصور باشد، به عمره برو. خداوند توفیقت دهد و عملت را قبول کند.

\* \* \*

ما يتعلق بالحج:

**حج**

س١٦/ هل هناك زيارة نستطيع أن نؤديها أو نؤدي فيها مراسم الحج في موسم الحج، وذات ثواب يعادل ثواب الحج الفعلي، من دون الذهاب إلى مكة، هنا في الغرب، أو في سائر بلاد العالم ؟

**پرسش ۱۶:**

آیا زیارتی وجود دارد که بتوانیم آن را انجام دهیم یا مراسم حج را در زمان حج به جا آوریم که دارای ثوابی معادل ثواب حج فعلی باشد؟ بدون رفتن به مکه، در همین‌جا مغرب (مراکش) یا در بقیه سرزمین‌های جهان؟

ج/ الحج واجب، ولكن إن لم تتمكن من الحج وتريد أداء عمل وطاعة تحصِّل منها الأجر والثواب في أيام الحج فعليك بزيارة الحسين .

**پاسخ:**

حج واجب است؛ ولی اگر به جا آوردن حج برایت امکان‌پذیر نیست و می‌خواهی عمل و طاعتی انجام دهی که در روزهای حج به پاداش و ثوابی دست پیدا کنی، بر تو باد زیارت امام حسین .

س١٧/ ما حكم معتمرة، بسبب جفاف الجو، انشقت شفتها، وخوفاً من خروج الدم وضعت على مكان الشق فقط مرطّباً، أخذته بوصفة طبيّة، وكان برائحة (الكاكاو) ؟

**پرسش ۱۷:**

کسی‌که عمره می‌گذارد و به خاطر خشک بودن هوا، لب‌هایش تَرَک خورده است و به خاطر اجتناب از بیرون زدن خون، فقط روی محل ترک خورده مرطوب‌کننده‌ای قرار داده که ویژگی پزشکی و رایحه کاکائو دارد، آیا مجاز به این کار می‌باشد؟

ج/ إذا كنت مضطرة كما في السؤال لوضع الدهان، فحكمه كما بيّنته في (الشرائع)، وفي حالتك ليس عليك شيء، وسأنقل الحكم من (الشرائع) هنا:

**پاسخ:**

همان‌طور که در پرسش مطرح شده، اگر به قرار دادن روغن مجبور باشد، حکمش همان چیزی است که در شرایع بیان نمودم. در این وضعیتی که شما در آن هستی بر شما چیزی نیست. در اینجا حکم را از کتاب شرایع نقل می‌کنم:

[ الحادي عشر: واستعمال دهن فيه طيب محرّم بعد الإحرام، وقبله إذا كان ريحه يبقى إلى الإحرام. وكذا ما ليس بطيّب - اختياراً - بعد الإحرام، ويجوز اضطراراً ] شرائع الإسلام: ج٢.  
[ ومن استعمل دهناً طيّباً في إحرامه كان عليه شاة، وفي حال الضرورة لا شيء عليه ] شرائع الإسلام: ج٢.

«**یازدهم:** استفاده از روغنی که بو دارد، پس از احرام، حرام است و همچنین پیش از آن، اگر بویش تا احرام باقی بماند. به همین صورت پس از احرام (به صورت اختیاری) چیزی که بوی خوش ندارد؛ ولی اگر مجبور باشد جایز است».([[5]](#footnote-6))

«کسی‌که در احرامش روغن خوشبو استفاده کند گوسفندی بر او واجب است ولی در حالت ضرورت، چیزی بر عهده او نیست».([[6]](#footnote-7))

\* \* \*

الاستخارة:

**استخاره**

س١٨/ سؤالي يا مولاي: حول الخيرة المسمّاة بخيرة الامام الصادق ، وهي كتاب صغير اسمه خيرة الامام الصادق ، هل نعمل بها أم لا نعمل ؟

**پرسش ۱۸:**

مولای من! پرسش بنده در مورد استخاره منسوب به امام صادق است (کتاب کوچکی به نام استخاره امام صادق  وجود دارد). مولای من! آیا به آن عمل کنیم یا نه؟

ج/ يجوز أن تعمل بها وبغيرها، وفقكم الله وسدد خطاكم.

**پاسخ:**

عمل به آن و غیر آن، جایز است. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

\* \* \*

القسم بالقرآن كذباً:

**قسم دروغ به قرآن خوردن**

س١٩/ تشاجرت مع أحد الناس وضربته، فقام بشكوى في المركز وافترى عليّ وأقام دعوى تسليب، وهي ليست صحيحة، ولما أُحضرت أمام القاضي، قال: هل تحلف بالقرآن لكي يفرج عنك، وإذا لم تحلف تُحكم بتهمة تسليب، وحسب قوله تُحكم خمسة عشر عاماً، فحلفت بالقرآن إني لم أضربه، وأنا ضربته بالمشاجرة، فلما حلفت خرجت إفراج.

**پرسش ۱۹:**

با کسی درگیر شدم و او را زدم. او علیه من شکایت کرد و به من افترا بست که من دزدی کرده‌ام، در حالی‌که این‌طور نبود. وقتی در محضر قاضی حاضر شدم او به من گفت: «آیا به قرآن قسم می‌خوری که تو را آزاد کنم و اگر قسم نخوری محکوم به اتهام سرقت می‌شوی» و طبق گفته او به پانزده سال حبس محکوم می‌گردیدم. به قرآن قسم خوردم که من او را نزدم؛ در حالی‌که او را در درگیری زده بودم. وقتی قسم خوردم، آزاد شدم.

والآن ما هو حمكي على حلفي بالقرآن كذباً من أجل خلاصي من تهمتهم، وهل عليّ كفارة، وما هي ؟ وفقكم الله لكل خير.

اکنون حکم من برای اینکه به جهت خلاص شدن از تهمت آنها به دروغ به قرآن قسم خورده‌ام چیست؟ آیا کفاره‌ای بر عهده من است؟ و آن چیست؟ خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد!

ج/ إذا أقسمت كاذباً فعليك أن تستغفر الله.

**پاسخ:**

اگر قسم دروغ خورده‌ای بر تو است که از خداوند طلب آمرزش و استغفار نمایی.

\* \* \*

الغيبة:

**غیبت**

س٢٠/ ما هي الموارد التي تجوز فيها الغيبة، أو التي تُرخّص فيها الغيبة ؟

**پرسش ۲۰:**

مواردی که غیبت در آن جایز است یا غیبت اجازه داده شده، چیست؟

وهل أنّ موضوع الغيبة حرام فقط للمؤمنين، أم يشمل المخالف للعقيدة الحقة ؟

آیا موضوع غیبت، فقط برای مؤمنان حرام است یا شامل مخالفان عقیده حق نیز می‌شود؟

ومَنْ من المخالفين يجوز غيبتهم ؟ هل يشمل القاصرين والمقصرين في معرفة الحق ؟

و آیا غیبت مخالفان جایز است؟ آیا شامل کوتاهی‌کنندگان.... و مقصّر‌ها در شناخت حق می‌شود؟

وماذا بشأن المعاندين ؟

معاندان و دشمنان چطور؟

ج/ الغيبة المحرمة: هي ذكر العيب المستور للمؤمن في غيبته، فلا غيبة لغير المؤمن بالحق. ولكن المفروض أنّ من أخلاق المؤمن تجنّب الخوض في عيوب الناس المستورة لو أنه اطّلع عليها.  
والعيب المستور للمؤمن لا يجوز ذكره أمام الناس حتى بحضور المؤمن، ولو ذكره يكون قد تعمّد إهانة المؤمن، وهذا أيضاً عمل محرم كالغيبة.

**پاسخ:**

غیبت حرام است و منظور، یاد کردن عیب پنهان مؤمن در غیابش می‌باشد. برای کسی‌که به حق ایمان ندارد غیبت مطرح نمی‌باشد؛ ولی آنچه مطلوب است: از اخلاق مؤمن این است که اگر از عیوب پنهان مردم با خبر شود از غور کردن وپرداختن به آن بپرهیزد.

گفتن عیب پنهان مؤمن در حضور مردم حتی در حضور خود مؤمن نیز جایز نیست. اگر آن را بگوید، عمداً به مؤمن اهانت نموده و این نیز مانند غیبت، کاری حرام است.

\* \* \*

أطعمة وأشربة:

**غذاها و نوشیدنی‌ها**

س٢١/ هل الكفير أو الفطر الهندي حلال ؟

**پرسش ۲۱:**

آیا کفیر یا شیرۀ قارچ هندی حلال است؟

ج/ حلال ويجوز تناوله.

**پاسخ:**

حلال و خوردنش جایز است.

س٢٢/ ما حكم أكل الرخويات من الأسماك كالأخطبوط ؟

**پرسش ۲۲:**

حکم خوردن ماهی‌های نرم‌تن مانند هشت‌پا چیست؟

ج/ لا يجوز.

**پاسخ:**

جایز نیست.

س٢٣/ ما هو حكم أكل الكائنات البحرية التالية:

**پرسش ۲۳:**

حکم خوردن موجودات دریایی زیر چیست؟

١- جراد البحر (Lobster): وهو من القشريات البحرية الكبيرة، وهو حيوان بحري عشاري الرِّجل له خمسة أزواج من الأرجل، معروف باسم "كركند"، ويسمى باللهجة المصرية "استاكوزا"، وكذلك يطلق عليه "أم الروبيان".

**۱-** شاه‌میگو (Lobster): که جزو سخت‌پوستان دریایی بزرگ است، ده پا دارد؛ پنج جفت پا.

٢- سرطان البحر (Crab): ويسمى أيضاً السلطعون، وباللهجة المصرية "كابوريا"، وباللهجة الخليجية "قبقب"، وهو حيوان قشري عشر قدمي، وتتميز السراطانات بشكل عام بوجود قشرة خارجية صلبة.

**۲-** خرچنگ (Crab): که حیوانی سخت‌پوست با ده پا می‌باشد و به طور کلی خرچنگ‌ها با وجود داشتن پوشش خارجیِ سخت متمایز می‌شوند.

ج س١/ جراد البحر (Lobster): يجوز أكله.

**پاسخ سؤال ۱-** خوردن شاه‌میگو (Lobster) جایز است.

ج س٢/ سرطان البحر (Crab): لا يجوز أكله.

**پاسخ سؤال ۲-** خوردن خرچنگ (Crab) جایز نیست.

س٢٤/ بالنسبه للبيض الذي فيه دم، قال السيد بنجاسته وبالتالي لا يجوز أكله، والسؤال: هل يجوز أن نعطيه لغير الأنصار لأكله ؟

**پرسش ۲۴:**

در مورد تخم مرغی که در آن خون می‌باشد، سید  می‌فرماید نجس است و در نتیجه خوردنش جایز نیست. «در مورد غیر انصاری که به این حکم راضی نمی‌شود»، آیا جایز است آن را برای خوردن به غیرانصار بدهیم؟

ج/ الدم لذوات النفس السائلة نجس، فالدم المتواجد في البيض إما من الحيوان صاحب البيضة، أو من نمو جنين في البيضة، وفي كلا الحالتين لا يجوز أكل هذا الدم؛ لأنه نجس. ولو كان قليلاً بحيث يمكن رفعه دون أن يسري لبقية الأجزاء يجوز أكل بقية البيضة وإن كان الأفضل لكم تجنّبها.

**پاسخ:**

خون حیوان دارای خون جهنده، نجس است. خونی که در تخم ‌مرغ وجود دارد یا از حیوان صاحب تخم‌ است یا از رشد جنین در تخم ‌مرغ، و در هر دو حالت، خوردن این خون جایز نیست؛ چرا‌که نجس می‌باشد. اگر مقدارش اندک باشد به طوری‌که از بین بردنش بدون سرایت به بقیه اجزا امکان‌پذیر باشد، خوردن بقیه تخم‌مرغ جایز است؛ هر‌چند بهتر است از آن اجتناب شود.

أما من يريد أكل الدم النجس الموجود في البيضة من غير المؤمنين فهذا شأنه، ويمكنكم أن تعطوه هذه البيضة ليأكلها، وإن كان الأفضل لكم أن لا تفعلوا هذا أيضاً؛ لأن من يأكل النجاسة أو الحرام ربما تسببت بصدّه عن معرفة الحق.

اما غیر مؤمنی که می‌خواهد خون نجسِ در تخم‌ مرغ را بخورد، این لیاقت او است؛ شما نیز می‌توانید این تخم ‌مرغ را به او بدهید تا آن را بخورد؛ هر‌چند بهتر است این کار نیز انجام نشود؛ چرا‌که کسی‌که نجاست یا حرام می‌خورد، چه‌بسا باعث بازداشتن او از شناخت حق شود.

س٢٥/ سؤالي بخصوص الكيمياء: يوجد الكثير من المعلومات المتوفرة بخصوص الـ"illuminati" الذين يعملون على نظام الدجال الذي يسعى في إضعاف المؤمنين وتقييدهم بهذا النظام، وإحدى الطرق هي بواسطة المأكل و المشرب:

**پرسش ۲۵:**

پرسش من در خصوص موردی مربوط به شیمی است. با توجه به بسیاری از اخبار و اطلاعات رسیده، دیده می‌شود که به خصوص ایلومیناتی‌هایی برای نظام دجال کار می‌کنند که سعی در به استضعاف کشانیدن مؤمنان و در قید و بند کردن آنها به این نظام می‌نماید. یکی از این روش‌ها از طریق خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها است؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

نجد الكثير من المأكولات المعلّبة بالكيميائيات، يوجد الكثير من الأمثلة مثل خلايا الجنين المجهض التي تستخدم كمادة منكهة، والأسبارتام الذي يستخدم كمادة محلية وهو مأخوذ من البكتيريا، وأيضاً: يوجد فلورايد في الماء الذي يسبب سرطان العظام في الرجال والأولاد ويؤدي إلى العقم، وكان يستخدمه النازيون لجعل الناس خاضعة لهم. هذه الأشياء تستخدم كجزء من علم تحسين النسل ليقللوا عدد السكان ولجعل الناس مطيعة وخاضعة لمنظمتهم الدجالة.

بسیاری از خوراکی‌ها به صورت شیمیایی کنسرو شده‌اند. بسیاری موارد نظیر سلول‌های جنین‌های سقط‌شده که به عنوان ماده خوشبو کننده دهان استفاده می‌شود و همچنین اسپرم‌هایی که به عنوان ماده انرژی‌زا که از باکتری‌ها گرفته می‌شود، دیده می‌شود. از فلوراید که باعث ایجاد سرطان استخوان و عقیم شدن در مردان می‌شود و نازی‌ها برای رام کردن دیگران استفاده می‌کردند استفاده می‌شود. این‌ها مواردی است که برای اصلاح نسل‌ها استفاده می‌کنند تا تعداد ساکنان زمین را تقلیل دهند و مردمان را مطیع و رام نظام دجال نمایند.

أيضاً: الكيميائيات على الفاكهة والخضروات معدّلة جينياً، فهي في كل مكان، وكان بعض الأنصار يناقش هذا الأمر الذي لا مفرّ منه حتى وإن كان الناس يزرعون الخضروات بأنفسهم.

مواد شیمیایی در میوه‌ها و سبزی‌های اصلاح‌شده ژنتیکی در هر جایی یافت می‌شود؛ که فرزند من وارث آنها می‌شود.

برخی از ما انصار خدا در این خصوص بحث می‌کنیم که وضعیتی است که گریزی از آن نیست حتی اگر انسان خودش اقدام به پرورش گیاهان نماید.

وسؤالي هو: هل يوجد حلّ ؟ هل بوسع أنصار الله أن يفعلوا ضد هذا ؟ ما هي أوامرك لنا ؟ (سؤال مترجم).

اما سؤال من؛ آیا راه حلی وجود دارد؟ آیا انصار خدا کاری علیه آن می‌توانند انجام دهند؟ اوامر شما برای ما چیست؟

ج/ المعلومات المنقولة غير دقيقة وفقكم الله، أرجو أن تكونوا أكثر دقة وعلمية، فمثلاً: إضافة الفلورايد لماء الشرب بنسبة قليلة جداً يعرفها المختصون بقصد التقليل من تسوّس الأسنان. نعم، زيادة نسبة الفلورايد في ماء الشرب يكون مضرّاً بالأطفال الذين لم تستبدل أسنانهم بعد. وعموماً حتى لو كان في إضافة الفورايد إلى الماء بعض الأضرار فأكيد أنّ من يضيفه لا يقصد الضرر والأذية، وعادة مياه الشرب يتم فحص تركيبها من قبل مختصين من أبناء نفس البلد، وهم وعوائلهم وأقاربهم سيشربون هذا الماء، فكيف يضعون فيه مواداً ضارة أو سامّة أصلح الله أحوالكم.

**پاسخ:**

اطلاعات داده شده، دقیق نیست. خداوند توفیقتان دهد. امیدوارم دقت و معلومات بیشتری داشته باشید. به عنوان مثال متخصصان می‌دانند که افزودن مقدار بسیار کم فلوراید به آب شُرب، در جهت کم کردن خراب شدن دندان‌ها مفید است. البته زیاد بودن نسبت فلوراید در آب شرب، برای کودکانی که دندان‌هایشان عوض نشده، زیان دارد. به طور کلی حتی اگر افزودن فلوراید به آب مقداری زیان به همراه داشته باشد، به طور قطع کسی‌که آن را می‌افزاید قصد رسانیدن زیان و آزار ندارد. به طور معمول تحقیقات در مورد ترکیب آب‌های شرب توسط متخصصان همان شهر صورت می‌پذیرد و آنان و خانواده‌ها و نزدیکان‌شان از همین آب می‌نوشند؛ حال چگونه مواد زیان‌رسان یا سمّی به آن می‌افزایند؟ خداوند احوال شما را اصلاح کند.

أما بالنسبة للأطعمة المعدّلة جينيّاً، فيجوز أكلها إذا كانت محللة الأكل كالفواكه وحتى لحوم الحيوانات كالأبقار والغنم، أما المواد الكيميائية أو المبيدات الحشرية التي تستخدم لمكافحة الحشرات على النباتات مثلاً، فهذه مواد مضرّة ولا شك، ولكن مع أعداد البشر الموجودين على الأرض اليوم لو تركت هذه المبيدات ودون حلول بديلة فربما ستحصل مجاعة على الأرض.

اما خوردن غذاهایی که از جهت ژنتیکی اصلاح شده، جایز می‌باشد؛ البته اگر خوردنی حلال باشد، از میوه‌ها گرفته تا گوشت حیوانات، مانند گاو و گوسفند.

اما مواد شیمیایی یا حشره‌کش‌ها که مثلاً برای از بین بردن حشرات روی گیاهان استفاده می‌شود، این‌ها موادی مُضر می‌باشند و شکی در آن نیست؛ ولی امروزه با این تعداد انسان موجود بر روی زمین، اگر از این نابود‌کننده‌ها استفاده نشود بدون اینکه هیچ راه جایگزینی ارایه شود چه بسا گرسنگی روی زمین پدید آید.

س٢٦/ إذا كان البائع مسلماً ولكن يشتري اللحم من شركة في (استراليا) مثلاً، فهل يجب سؤال الشركة أم يجوز الاكتفاء بكلام البائع بأنه حلال ؟

**پرسش ۲۶:**

اگر فروشنده مسلمان باشد ولی گوشت را مثلاً از شرکتی در استرالیا بخرد، آیا واجب است از خودِ شرکت پرسیده شود یا سخن فروشنده که می‌گوید گوشت حلال است کفایت می‌کند؟

ج/ أن تكون الشركة في استراليا أو في فرنسا أو غيرها لا يضر ما دامت التذكية تجري بصورة شرعية، فتوجَّهُ الذبيحة إلى القبلة وتقطع الأوداج بيد المسلم ويذكر اسم الله عليها،   
واذا لم تكن أنت مطلعاً على ما يجري في مجازر تلك الشركة التي وردت اللحم فيمكن أن تكتفي بكلام البائع المسلم إذا كان مطلعاً وعلى علم بكيفية التذكية في مجازر تلك الشركة.

**پاسخ:**

تا هنگامی‌که ذبح به صورت شرعی انجام گیرد و حیوانی که ذبح می‌شود رو به قبله باشد و رگ‌ها به دست مسلمان قطع شود و نام خدا بر آن برده شود، وجود شرکت در استرالیا یا فرانسه یا جاهای دیگر مشکلی ایجاد نمی‌کند. اگر شما از برنامه اجرایی در کشتارگاه شرکت وارد کننده گوشت مطلع نیستی می‌توانی به سخن فروشنده مسلمان اکتفا کنی به این شرط که او مطلع باشد و به کیفیت ذبح در کشتارگاه آن شرکت علم و آگاهی داشته باشد.

س٢٧/ إني قصّاب وإخواني الأنصار ينذرون ذبائح وعقيقة وأضحية، فنحن نجمع المبالغ ونشتري واحدة أو أكثر حسب المال الذي نجمعه لكي تصبح كمية تكفي للتوزيع على عوائل الأنصار، فهنا المشكلة عند الذبح، لا أعرف أنويها إلى أي إمام، وإن كانت عقيقة لم أذكر اسم صاحبها، وأيضاً: هل يجوز الذبح بأيِّ سكين كان نوعها ؟

**پرسش ۲۷:**

بنده قصاب هستم و برادران انصاری‌ام قربانی، عقیقه و گوسفندهایی نذر می‌کنند. ما مبالغی جمع می‌کنیم و با توجه به پولی که جمع کرده‌ایم، یک یا چند قربانی می‌خریم تا به اندازه‌ای شود که برای توزیع به خانواده‌های انصار کفایت کند. مشکلی هنگام ذبح کردن وجود دارد؛ نمی‌دانم به نیّت کدام امام ذبح کنم و اگر عقیقه باشد، نام صاحبش را ذکر نمی‌کنم. آیا ذبح با هر نوع چاقویی جایز است؟

ج/ يجوز الذبح بسكين حديد حادة، ولا إشكال إذا كانت السكين من سبيكة فيها نسبة من الحديد كما هو حال السكاكين الموجودة في الأسواق. وبالنسبة للنذر والعقيقة لا يجب أن تنوي عند الذبح وقطع الأوداج أنّ هذه الذبيحة للنذر الفلاني، أو هذه عقيقة لفلان، بل تكفي نية صاحب النذر أو العقيقة عند إعطائك المال لتشتري له الذبيحة.

**پاسخ:**

ذبح کردن با چاقوی آهنی تیز جایز است. اشکالی ندارد اگر چاقو از آلیاژی باشد که نسبتی از آهن در آن وجود داشته باشد؛ همانند چاقوهای موجود در بازار. در مورد نذر و عقیقه، واجب نیست هنگام ذبح یا قطع کردن رگ‌ها، نیّت کنی که این قربانی برای نذر فلانی است یا این عقیقه برای فلان شخص می‌باشد؛ بلکه نیّت صاحب نذر یا عقیقه در هنگام دادن پول به شما برای خریدن قربانی کفایت می‌کند.

س٢٨/ الجاموس والبقر والغنم، ما هو الشيء الذي لا يجوز أكله منها، وبعض الناس يأكلون الطحال لأجل الشفاء فهل يجوز ؟

**پرسش ۲۸:**

خوردن چه چیزی از گاو‌میش، گاو و گوسفند جایز نیست؟ برخی مردم، طحال (سپرز) را به جهت شفا ‌یافتن می‌خوردند؛ آیا جایز است؟

ج/ لا يجوز أكل الدم، والطحال، والأعضاء التناسلية، والمثانة، والغضاريف، والنخاع الشوكي. ويكره أكل الكليتين، ويستحب الأكل من الكتفين.

**پاسخ:**

خوردن خون، طحال و اعضای تناسلی، مثانه، غضروف‌ها و نخاع جایز نیست. خوردن کلیه‌ها (قلوه) مکروه است. خوردن از کتف‌ها مستحب می‌باشد.

\* \* \*

العقيقة:

**عقیقه:**

س٢٩/ ما هو الأفضل: أن أعمل عقيقة بين إخواننا الشيعة، أو أن أبعثها للأنصار في مصر ليعملوا العقيقة ويحتفلوا بها ؟ هل يمكن لأموال العقيقة أن تكون بنيّة مساعدة أخواننا الأنصار.

**پرسش ۲۹:**

کدام بهتر است: بین برادران شیعه‌مان عقیقه کنم یا آن را برای انصار در مصر بفرستم تا عقیقه و با آن مراسمی برگزار کنند؟ آیا می‌توان اموال عقیقه را به نیّت کمک کردن به برادران انصار در مصر استفاده نمود؟

ج/ العقيقة لا تستبدل بدفع أموال للمساعدة، ويمكنك أن ترسل لأخوتك الأنصار في مصر ليقوموا بذبح عقيقة نيابة عنك، كما يمكنك أن تذبح العقيقة أنت في البلد الذي تعيش فيه وتطعمها للمؤمنين عندكم، وفقكم الله وسدد خطاكم.

**پاسخ:**

عقیقه به دادن اموالی برای کمک تبدیل نمی‌شود. شما می‌توانی برای برادران انصارت در مصر بفرستی تا به نیابت از شما عقیقه‌ای ذبح کنند. همان‌طور که می‌توانی عقیقه را در شهری که زندگی می‌کنی ذبح کنی و آن را به مؤمنان خودتان طعام بدهی. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

\* \* \*

لبس القلادة للرجال:

**استفاده از گردنبند برای مردان**

س٣٠/ هل يجوز لبس القلادة للرجال ؟ بعض الأخوة قالوا: إنه لا يجوز لأنه تشبّه بالنساء، هل هذا صحيح ؟ جزاكم الله خيراً.

**پرسش ۳۰:**

آیا استفاده از گردنبند برای مردان جایز است؟ برخی از برادران می‌گویند: جایز نیست چون باعث شباهت آنها به خانم‌ها می‌شود.... آیا این صحیح است؟ خداوند به شما پاداشی نیکو دهد.

ج/ يجوز لبس القلادة للرجال، وإذا أراد الرجل أن يلبس قلادة فيستحب أن تكون قلادة من فضة أو حجر يكتب فيها ذكر الله أو آية من القرآن، ويستحب أن تلبس المرأة قلادة من ذهب يكتب فيها ذكر الله أو آية من القرآن.

**پاسخ:**

پوشیدن (استفاده از) گردنبند برای مردان جایز است. اگر مردی بخواهد گردنبند استفاده کند مستحب است که گردنبند از نقره یا سنگی باشد که نام خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد و مستحب است زن گردنبندی از طلا استفاده کند که ذکر خداوند یا آیه‌ای از قرآن روی آن نوشته شده باشد.

\* \* \*

مشاهدة الأفلام المسيئة للمعصومين:

**مشاهده فیلم‌های توهین‌آمیز به معصومین**

س٣١/ كثر الحديث مؤخراً عن هذا الفيلم المسيء للرسول الكريم , ما حكم مشاهدة هكذا أفلام تجسّد الأنبياء وآل البيت سواء كانت هذه الأعمال تجسّد حياتهم ودورهم في هداية الأُمم، أو كانت تسيء لهم (عليهم السلام) ؟

**پرسش ۳۱:**

اخیراً سخن از یک فیلم توهین‌آمیز به رسول کریم  بسیار شده است. حکم مشاهده اینچنین فیلم‌هایی که پیامبران و اهل‌بیت را به نمایش درمی‌آورند چیست؟ چه این‌گونه کارها به نمایش درآوردن زندگی آنها و نقش ایشان در هدایت امّت‌ها باشد یا به آنها  توهین نموده باشد؟

ج/ تجسيد المعصومين إذا لم يكن فيه توهين لهم أو كذب عليهم فلا بأس به، خصوصاً إذا كان الفلم يظهر محاسن أفعالهم وأقوالهم ويحثّ الناس على الإيمان بهم.

**پاسخ:**

اگر در به نمایش درآوردن معصومین، توهین یا دروغی بر ایشان وارد نشده باشد اشکالی ندارد؛ مخصوصاً اگر در فیلم، کارها و سخنان نیکویشان به نمایش درآمده و مردم به ایمان آوردن به ایشان تشویق شده باشد.

أمّا الأفلام التي تسيء لهم، فالأفضل ترك مشاهدتها إلا عند الضرورة مثل الرد عليها، أو اتخاذ موقف بناءً على محتواها.

اما فیلم‌هایی که به آنها توهین می‌کنند، بهتر است مشاهده نشوند؛ مگر در هنگام ضرورت، مانند پاسخ دادن به آن یا اتّخاذ موضعی طبق محتوای آن.

\* \* \*

محادثة الرجل للمرأة عبر الانترنت:

**صحبت مرد و زن از طریق اینترنت**

س٣٢/ ما هو حكم المحادثة بين الرجل والمرأة عموماً، ومن خلال النت خصوصاً ؟

وهل المحادثة على انفراد في البالتوك تجوز ؟

**پرسش ۳۲:**

حکم صحبت کردن زن و مرد به طور کلی و به طور خاص از طریق اینترنت چیست؟

و آیا این‌گونه صحبت کردن به صورت فردی در پالتاک جایز است؟

 ج/ ذكرتُ سابقاً: أنّ الكلام بين الرجل والمرأة كعنوان عام جائز، والمحادثة بالنت منه:

[ الكلام بين الرجل والمرأة جائز إلا إن كان فيه ريبة وخوف من الفتنة فيجب اجتنابه، قال تعالى: ﴿وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ النور: ٣١ ..] شرائع الإسلام: ج٣.

**پاسخ:**

پیشتر گفته‌ام که صحبت کردن میان مرد و زن به طور کلی جایز است و صحبت از طریق اینترنت هم به همین صورت است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿(**و به زنان مؤمن بگو که چشمان خويش را ببندند و شرم‌گاه خود را نگه دارند و زينت‌های خود را جز آن‌مقدار که هویدا است آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گريبان فروگذارند و زينت‌های خود را آشکار نکنند، مگر برای شوهران خود يا پدران خود يا پدر شوهر‌های خود يا پسران خود يا پسران شوهر خود يا برادران خود يا پسران برادر خود، يا پسران خواهر خود يا زنان هم‌کيش خود، يا بندگان خود، يا مردان خدمت‌گزار خود که رغبت به زن ندارند، يا کودکانی که از شرم‌گاه زنان بی‌خبرند و نيز چنان پای بر زمين نزنند تا آن زينتی که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنيد، باشد که رستگار گرديد**)﴾([[7]](#footnote-8)).([[8]](#footnote-9))

فالمحادثة بين الرجل والمرأة عموماً جائزة.

بنابر‌این صحبت کردن مرد با زن به طور کلی جایز است.

أمّا محادثة الرجل والمرأة على انفراد فهي مكروهة، إلا في حالة الخطبة أو الضرورة.

اما صحبت کردن مرد و زن به صورت انفرادی مکروه است؛ مگر در خواستگاری یا بنا به ضرورت.

ولهذا فالمؤمنة العفيفة المحترمة تتجنّب الكلام على انفراد مع الرجل من غير المحارم إلا للضرورة وبمقدار الحاجة، وبأقلّ الكلام الذي يفي بالغرض، وسواء كان هذا الحديث مباشرة وجهاً لوجه، أو في الانترنت وبرامج المحادثة وما شابه. والحمد لله رب العالمين.

از همین‌رو زن مؤمن عفیف و محترم از صحبت کردن انفرادی با مرد غیر‌‌محرم دوری می‌کند؛ مگر برای ضرورت و به اندازه رفع نیاز و با کمترین مقدار کلام که غرض را برساند و فرقی ندارد که این صحبت کردن به صورت مستقیم و رو‌در‌رو باشد یا از طریق اینترنت و برنامه‌های گفت‌وگو (پالتاک) و سایر برنامه‌های شبیه به آن. والحمد لله رب العالمین.

\* \* \*

ما يتعلق بالمرأة:

**موارد مربوط به زنان**

س٣٣/ ما هو حكم ركوب الدراجة الهوائية بالنسبة للنساء ؟

**پرسش ۳۳:**

حکم دوچرخه‌ سواری برای زن چیست؟

ج/ حكم ركوب الدراجة الهوائية أو النارية أو ركوب الخيل أو أيّ سرج عموماً بالنسبة للمرأة هو الكراهة. والمكروه - كما هو معلوم - جائز فعله ولكن كراهته بمعنى أنّ الأفضل له تركه، بخلاف الحرام فإنه لا يجوز فعله.

الجواب مستفاد من كلماته - علاء السالم

**پاسخ:**

حکم سوار شدن دوچرخه، موتور سیکلت، اسب یا هر وسیلۀ دارای زین برای زن مکروه است؛ و مکروه ـ‌همان‌گونه که مشخص است‌ـ یعنی انجام دادن آن جایز است و کراهت داشتن به این معنی است که بهتر است آن کار را انجام ندهد، برخلاف حرام که انجام دادن آن جایز نیست.

پاسخ از سخنان امام  برگرفته شده است ـ علاء سالم

س٣٤/ ما حكم المرأة التي تحمل الطفل الذي يضعوا له عطراً وهي في الشارع، والمارّة لا يميزون إلى من هذا العطر؛ للأم أو طفلها ؟

**پرسش ۳۴:**

حکم زنی که کودکی را با خود حمل می‌کند که به او عطر زده است و در خیابان قرار دارد و عابر نمی‌تواند تشخیص بدهد که این عطر برای مادر است یا کودکش، چیست؟

ج/ ليس عليها شيء.

**پاسخ:**

بر این خانم حَرَجی نیست.

س٣٥/ هل يجوز تركيب خصل الشعر، سواء ثابت أو غير ثابت بالنسبة للمرأة ؟

**پرسش ۳۵:**

حکم فِر کردن مو ـ‌موقت یا دایم‌ـ برای زن چیست؟

ج/ يجوز.

**پاسخ:**

جایز است.

س٣٦/ ما حكم الكحل إذا كان سائلاً أو ناشفاً، هل يجوز الوضوء به ؟

**پرسش ۳۶:**

حکم سرمه به صورت مایع یا خشک چیست؟ آیا وضو با آن جایز است؟

وما حكم من تضع الكحل وتقضي وقتاً طويلاً لإزالته، وقد تفوتها الصلاة وتصليها قضاءً لهذا السبب، وتجهد نفسها على أن لا تجد نقطة صغيرة جداً تكاد لا ترى إلا مع التركيز الشديد ويصبح عندها احمرار العين ويصاحبه ألم ؟

حکم کسی‌که سرمه کشیده است و اگر برای پاک کردنش زمانی طولانی صرف کند و در این صورت نمازش فوت بشود و باید نمازش را قضا بخواند چیست؟ این شخص واقعاً خودش را به سختی می‌اندازد تا حتی نقطه کوچکی را هم که فقط با دقت بسیار دیده می‌شود پیدا کند و این عملش، باعث سرخ شدن چشم می‌شود و درد را نیز به همراه دارد.

وما حكم الكحل الموجود داخل الجفن (مكان التقاء الجفنين الأعلى والأسفل)، هل تجب إزالته للوضوء ؟

حکم سرمه‌ای که داخل پلک وجود دارد چیست (محل برخورد پلک بالا و پایینی)؟ آیا پاک کردنش برای وضو واجب است؟

ج/ الكحل سواء كان سائلاً أم ناشفاً لا يضرّ بصحة الوضوء، إلا إذا تعدّى منطقة رموش العين بصورة خارجة عن الاعتدال، ولو وضع الكحل بالصورة الطبيعية فلا يجب إزالته للوضوء.

**پاسخ:**

سرمه ـ‌مایع یا خشک باشد‌ـ به صحیح بودن وضو آسیبی نمی‌رساند؛ مگر هنگامی‌که از مژه‌ها به صورتی غیرطبیعی به بیرون سرایت کند. اگر سرمه به صورت طبیعی کشیده شود از بین بردنش برای وضو واجب نیست.

ما يتعلق بالزواج والطلاق:

**ازدواج و طلاق**

س٣٧/ هل يجوز أن أكون شاهداً أو أقوم بعقد زواج لغير الأنصار، وشهود آخرين غير أنصار كذلك، مع مراعاة الأحكام الشرعية للإمام أحمد الحسن ؟

**پرسش ۳۷:**

آیا جایز است با مراعات احکام شرعی امام احمد‌الحسنg برای غیر انصار شاهد (عقد) باشم یا عقد آنها را بخوانم؟ و اگر شهودِ دیگر از انصار نباشند چطور؟

ج/ يجوز.

**پاسخ:**

جایز است.

س٣٨/ ما معني الحديث: قال رسول الله : (من كانت له امرأتان فلم يعدل بينهما في القسم من نفسه وماله جاء يوم القيامة مغلولاً مائلاً شقه حتى يدخل النار) بحار الأنوار: ج٧ ص٢١٤. وهل يمكن لأي رجل غير معصوم أن يقسم من نفسه وماله وحبّه بينهما بعدل ؟!

**پرسش ۳۸:**

معنای این حدیث چیست؟ رسول خداk می‌فرماید: «**کسی‌که دو زن دارد و در تقسیم کردن خودش و مالش بین آن دو عدالت را رعایت نکند، روز قیامت در غل و زنجیر می‌‌آید در حالی‌که او را آرام آرام می‌کِشند تا وارد آتش شود**».

آیا هیچ انسان غیرمعصومی می‌تواند خودش، مالش و محبتش را بین آن دو با عدالت تقسیم نماید؟

ج/ وفقكم الله، العدالة بين الزوجات بالحقوق الواجبة كالقسمة أو المبيت عند الزوجة والنفقة الواجبة.

**پاسخ:**

خداوند توفیقتان دهد. عدالت بین همسران، به معنی حقوق واجب آنها است؛ مانند قسمت یا خوابیدن نزد همسر و نفقه واجب.

س٣٩/ ماذا نفعل إذا كان شريك حياتنا يرفض الحق وناكراً للإمام ؟

**پرسش ۳۹:**

اگر شریک زندگی‌مان امام را نپذیرد و حق را انکار کند چه باید کنیم؟

ج/ اصبروا وفقكم الله حتى يحكم الله وهو أرحم الراحمين، ولعلّ الله يكتب الهداية لبعض الناس ولو بعد حين.

**پاسخ:**

خداوند توفیقتان دهد. صبر کنید تا خداوند حکم کند که او مهربان‌ترین مهربانان است. چه بسا خداوند ـ‌هر‌چند پس از مدتی‌ـ برای برخی از مردم هدایت نوشته باشد.

س٤٠/ أخت أنصارية تسأل عن زوجها، حيث إنها وأبناءها مؤمنون بالإمام أحمد الحسن والحمد لله رب العالمين، وزوجها غير مؤمن به. وأثناء نقاشات تجاوز على الإمام ، نستغفر الله سبحانه ونتوب إليه. وهي الآن تسأل: هل تعامله معاملة الناصبي ؟ هل تتطلق منه ؟ وهذا الأمر أهمّها جداً، أسأل الله أن يوفقها وكل الأنصار لما يرضي الله.

**پرسش ۴۰:**

یکی از خواهران انصار ما از من درخواست نمود که در مورد شوهرش سؤالی بپرسم. این خواهر و فرزندانش به امام احمد‌الحسن g ایمان دارند و شوهرش ایمان ندارد و در حین بحث‌ها به امام احمد‌الحسن g توهین نموده است. از خداوند سبحان درخواست آمرزش داریم و به سویش توبه می‌کنیم. اکنون این خواهر می‌پرسد که آیا با او مانند یک ناصبی رفتار کند؟ آیا از او طلاق بگیرد؟ این مورد مهم‌ترین مسئله او می‌باشد.

از خدا می‌خواهم که او و همه انصار را به آنچه که مورد رضایش است توفیق عطا فرماید!

ج/ ربما إنهم استفزوه أو أنه كان بحالة عصبية استغلها الشيطان فأوقعه في هذا، فلا يُقرر أنّ شخصاً ناصب العداء من تصرف واحد إلّا إن علم أنّه يفعله عن قصد وتعقّل، بل حتى إن فعله عن قصد وتعقّل وحُكم بأنّه ناصبي فلا تعلم ربما في وقت لاحق يندم ويرجع إلى الحق كما حصل مع كثيرين وهداهم الله وعرفوا الحق. عموماً عاملوا الناس برحمة، أصلح الله أحوالكم، وهدى بكم خلقه إلى صراطه المستقيم.

**پاسخ:**

شاید او را تحریک کرده باشند یا در حالت عصبانیت بوده باشد که شیطان از آن سوء‌استفاده نموده و او را در چنین موقعیتی انداخته باشد. تنها با یک رفتار، با کسی به صورت دشمن ناصبی رفتار نمی‌شود، مگر اینکه یقین حاصل شود که این کارش از روی عمد و با تعقّل انجام شده باشد. حتی اگر از روی قصد و عقل انجام داده باشد و در موردش حکم به ناصبی بودن جاری شود، چه می‌دانی، شاید بعداً پشیمان شده، به سوی حق باز‌گردد؛ همان‌طور که برای افراد بسیاری اتفاق افتاده است و خداوند آنان را هدایت نمود و حق را شناختند. به طور کلی با مردم با مهربانی رفتار کنید تا خداوند احوالات شما را اصلاح و به واسطه شما، آفریده‌هایش را به راه مستقیمش هدایت کند.

س٤١/ مشكلتي مع زوجي ابو ابنتي، منذ سبعة أشهر وأنا أسكن مع أهلي لأنني اختلفت معه؛ حيث إنه لا يبيت في المنزل، ولا يهتم بي ولا بطفلته، وله علاقات مع أُخريات يقوم بمحاورتهن عن طريق الانترنت. المهم أنّ مشاكلنا كثيرة وكلّها بسبب بعده عنّي وعن البيت وانشغاله، فهو له حياته الخاصة وعمله كما يقول. لم يكن يريد أن يكون لنا أولاد لأنه يتحدث عن الطلاق في كل يوم ومع كل مشكلة مهما كانت تافهة، وأحياناً أحسّ أنه صار يختلق المشاكل معي، خصوصاً في الآونة الأخيرة. شاء الله أن نرزق ببنت عمرها سنة ونصف الآن وتسكن معي.

**پرسش ۴۱:**

مشکل من با شوهرم، پدر دخترم می‌باشد ... ۷ ماه است که من با خانواده‌ام زندگی می‌کنیم؛ زیرا با او اختلاف دارم. او در خانه نمی‌خوابد و به من و کودکش اهمیتی نمی‌دهد و با کسان دیگری که از راه اینترنت با آنها صحبت می‌کند رابطه دارد. مهم این است که مشکلات ما بسیار است و همه‌اش به خاطر دوری او از من و از خانه و دل‌مشغولی‌های او می‌باشد. آن‌گونه که خودش می‌گوید، زندگی و کار خاصی دارد. او نمی‌خواهد فرزندانی داشته باشیم؛ زیرا هر روز و با هر مشکلی هرچند کوچک، سخن از طلاق را به میان می‌کشد. گاهی حس می‌کنم او مشکلاتی را با من به وجود می‌آورد؛ علی‌الخصوص در همین اواخر. خداوند خواسته است که دختری روزی‌مان شود که اکنون یک سال و نیم دارد و با من زندگی می‌کند.

هو مصرّ على الطلاق ولا سبب لديه إلا أننا لم ننسجم معاً وأنني لا أناسبه وأختلق مشاكل. ولأنني أعرف أنّ أبغض الحلال عند الله الطلاق، حاولت معه الكثير، وأهلي حاولوا معه أن نرجع ونعيش متحابين في الله متسامحين، خصوصاً أنّ لنا بنت وأنه هو المذنب، ولا أُبرئ نفسي إنّ النفس لأمّارة بالسوء. كان حسن معي في أول أشهر زواجنا لكنه تغير كثيراً بعد سنة، واليوم وبعد خمسة سنين من الزواج قرّر الطلاق، صبرت عليه كثيراً وعلى تصرفاته ومعاملته لي، لكنه لا يريد سوى الطلاق، وقال لي: إنني طالق أمام أهلي وأهله، وناس كثيرون يعرفون أنه لا يريد العودة بعد أن حاولوا إقناعه، فوافقت على الطلاق كما أراد، لكنه الآن يطلب أن أستغني عن حقوقي ومنها المؤخر، وأن أوقع له على أن لا أتزوج وأرجع له الطفلة إذا تزوجت، وهو لم يجالسها سوى أشهر قليلة، ولم ينفق عليّ ولا عليها طوال هذه الفترة (سبعة اشهر). وإذا فعلت ذلك فيطلقني، وإن لم أقبل بشروطه التي هي حق من حقوقي فسيتركني معلقة هكذا.

او بر طلاق اصرار دارد و هیچ دلیلی هم ندارد جز اینکه ما کفو (همسنگ) هم نیستیم و من مناسب او نمی‌باشم و مشکلاتی را به وجود می‌آورد. از آن‌جا که من می‌دانم مبغوض‌ترین حلال از نظر خداوند طلاق است، با او بسیار راه آمده‌ام و خانواده‌ام نیز با او راه آمده‌اند تا بازگردیم و در راه خداوند و با چشم‌پوشی زندگی کنیم؛ خصوصاً اینکه یک دختر هم داریم.... او گناهکار است و من نیز خودم را بی‌گناه نمی‌دانم؛ چرا که نفس اماره به بدی دستور می‌دهد. او مداح حسینی است و واقعاً تکبّر دارد و فکر می‌کند بهترین فردِ روی زمین است.... با تمام وجودم او را دوست می‌داشتم. خداوند گواه است که ماه‌های اول ازدواج‌مان با من خوب بود، ولی پس از یک سال تغییر کرد و امروز پس از پنج سال از ازدواج‌مان سخن از طلاق و جدایی به میان می‌آورد. بر او، رفتارها و کارهایش نسبت به خودم بسیار صبر کردم؛ ولی او جز طلاق و جدایی چیزی نمی‌خواهد و به من گفته است که من در حضور خانواده‌ام و خانواده او طلاق داده شده‌ام. بسیاری از مردم می‌دانند که پس از تلاش‌های بسیار برای قانع کردن، او قصد بازگشت ندارد و همان‌طور که او خواست، به طلاق راضی شدم. ولی او اکنون می‌خواهد که از حقوق خودم صرف نظر کنم.....و اینکه تعهد بدهم که ازدواج نکنم و اگر ازدواج کنم، کودک را به او تحویل دهم.... در حالی‌که او فقط چند ماه اندک با او بود و در طول این ۷ ماه به من و او نفقه‌ای پرداخت نکرده است.... اگر چنین کنم، طلاقم می‌دهد و اگر شروطی را که حقی از حقوق من است نپذیرم، مرا همین‌طور بلاتکلیف نگه می‌دارد....

أنا لا أفكر بالزواج أبداً، ولكني لا أريد التوقيع على شيء، يعني لا أنا متزوجة ولا أنا مطلقة، مع العلم أنه طلقني بالمحكمة، ولكني أريد أن أتطلق منه حسب الشرع لأنني أسكن في أوربا وأخرج إلى العمل، ولي حوائج خارج المنزل، وكل ذلك يحتاج إلى إذن من الزوج، وأنا ما زلت على ذمته بالاسم فقط، فهو لا يراني ولا يسأل عنا .

من اصلاً به ازدواج فکر نمی‌کنم.... ولی نمی‌خواهم این موضوع را مکتوب نمایم.... یعنی من نه شوهردار هستم و نه مطلقه.... با توجه به اینکه او مرا در دادگاه طلاق داده، ولی من می‌خواهم براساس شرع از او جدا شوم.... چرا‌که من در اروپا زندگی می‌کنم و برای کار بیرون می‌روم و بیرون از خانه، نیازهایی دارم و همه این‌ها به اجازه شوهر نیاز دارد.... و تا حال حاضر فقط نام من بر او می‌باشد ولی او نه مرا می‌بیند و نه از من سراغی می‌گیرد....

يا إمامي يا أحمد، أريد حلاً، أريد الطلاق منه، وأريد أن أكون حرّة وأتفرغ لتربية ابنتي والاهتمام بديني وبدعوتكم المباركة، لأنني سئمت المشاكل ومن الذين لا يخافون الله في شيء. هل يمكن أن تطلقني منه، أم لحضرتك يا سيدي حل آخر ؟

امام من، احمد! راه‌حلی می‌خواهم.... با کسی‌که فقط شبیه مردان است چگونه رفتار کنم؟ می‌خواهم از او جدا شوم و می‌خواهم آزاده باشم و وقتم برای تربیت دخترم و توجه به دینم و دعوت مبارک شما آزاد باشد؛ چرا‌که من از مشکلات و از کسانی‌که اصلاً از خدا ترسی ندارند به ستوه آمده‌ام. آیا می‌توانم از او جدا شوم؟ یا آقای من، شما راه‌حل دیگری دارید؟

ج/ إذا كان قد طلّقك أمام شهود من أهلك وأهله، وكنتِ قد انتقلت من آخر طهر مسك فيه إلى طهر آخر فأنت مطلقة منه شرعاً، وإن كنت تعيشيين في بيت أهلك فترة انتقالك من الطهر الذي مسّك فيه إلى الطهر الآخر، أي أنه كان غائباً عنك، ففي هذه الحال يصح الطلاق وإن كنت أنت حائضاً حال الطلاق، وإذا لم تتراجعا بعد هذا الطلاق حتى انتهت عدة الطلاق فأنت الآن مطلقة، وليس له أيّ حق، وتتعاملين معه كغيره من الرجال من غير المحارم.

**پاسخ:**

اگر تو را در حضور شاهدانی از خانواده خودت و خانواده خودش طلاق داده است و تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده است به پاکی دیگری منتقل شده‌ای، از نظر شرعی مطلقه هستی؛ و اگر در مدت منتقل شدن تو از آخرین پاکی که با تو آمیزش کرده به پاکی دیگر در خانه خانواده‌ات زندگی می‌کردی ـ‌یعنی او با تو نبوده است‌ـ در این صورت طلاق صحیح است، هر ‌چند که در حال طلاق حایض بوده باشی؛ و اگر پس از این طلاق تا زمانی‌که عُدّه طلاق به پایان رسد به یکدیگر رجوع نکرده باشید، اکنون مطلقه هستی و او هیچ حقی ندارد و با او مانند بقیه مردان نامحرم برخورد کن.

وحتى الطلاق في المحكمة لو أنه طلّقك بحضور شهود وكنت أنت في طهر لم يمسّك فيه، فالطلاق صحيح.

حتی در مورد طلاق در دادگاه نیز اگر او تو را در حضور شاهدانی طلاق داده و تو در پاکی بوده باشی و با تو آمیزش نکرده باشد، طلاق صحیح است.

وأما مطالبته لك بالتنازل عن حقوقك رغم أنه هو من طلّقك، فهذا عمل باطل وغير شرعي، ولا يحق له أن يطالبك التنازل عن حقوقك الشرعية.

اما درخواست او از تو برای کوتاه آمدن از حقوق خودت، با توجه به اینکه او کسی است که تو را طلاق داده، خواستی باطل و غیرشرعی است و حق ندارد از تو درخواست نماید که از حقوق شرعی‌ات کوتاه بیایی

وحضانة الطفلة من حقك شرعاً إن كان أبوها غير مؤمن بالحق، وليس له أن يطالبك التنازل عنها.

و اگر پدر، مؤمن به حق نباشد، سرپرستی کودک از حقوق شرعی تو خواهد بود و نمی‌تواند از تو بخواهد که از آن چشم‌پوشی کنی.

وإذا لم يحصل الطلاق الشرعي بشروطه المتقدمة التي بيّنتها لك والمبيّنة في كتاب الشرائع، وتريدين حكماً بالطلاق منه، فيمكنك أن توصلي له هذا الجواب أو معناه، وتطلبي منه أن يرفع رسالة للموقع خلال شهر من تاريخ تبليغك له ويشرح فيها موقفه كما فعلت أنتِ؛ حيث إنّ الحكم يتطلّب السماع من الخصمين، وفقكم الله وسدد خطاكم، وفي حال إهماله الرد خلال مدة ٣٠ يوماً يمكنك بعدها أن ترفعي رسالة بطلب الطلاق منه، إن لم تكوني أنت مطلقة منه فعلاً فيما سبق، وفي الرسالة اكتبي إسمك كاملاً واسمه كاملاً، وإن شاء الله بعدها ترسل لك شهادة طلاق شرعية.

اگر طلاقِ شرعی با شروط پیشین که برایت بیان کردم و در کتاب شرایع مشخص است حاصل نشده باشد و حکم طلاق از او را می‌خواهی، می‌توانی این پاسخ یا مضمون آن را برایش بفرستی و از او درخواست کنی طی یک ماه از ابلاغ به او نامه‌ای به سایت بنویسد و در آن وضعیتش را شرح دهد به همان صورتی که شما انجام دادی؛ چرا‌که صدور حکم، نیازمند به شنیدن از دو طرف می‌باشد. خداوند به شما توفیق دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. در صورتی‌که نسبت به پاسخ دادن طی ۳۰ روز کوتاهی نماید، پس از آن می‌توانی نامه‌ای برای درخواست طلاق از او بنویسی؛ البته اگر با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد مطلقه نباشی. در نامه، نام کامل خودت و نام کامل او را بنویس و ان‌شاء‌الله پس از آن، گواهی طلاق شرعی برایت فرستاده خواهد شد.

س٤٢/ الآن، أنا أسأل عن العدّة، لأنني لم أكن أعرف أنني أُعتبر مطلقة إلا من الإمام أحمد الحسن روحي فداه، وأسأل عن شهادة الطلاق الشرعية، إذ طلب الإمام في جوابه أن أكتب اسمي واسم الزوج وكتبتهُ له ، فمتى يكتب لي شهادة الطلاق الشرعية ؟

**پرسش ۴۲:**

اکنون من از عده می‌پرسم، زیرا من از راهی جز از سوی امام احمد‌الحسن ـ‌که جانم فدایش باد‌ـ مطلقه بودن خودم را ندانستم و خواهان دریافت گواهی طلاق شرعی هستم؛ چرا‌که امام g در پاسخشان خواستند که من اسم خودم و شوهرم را بنویسم و من نوشتم. کِی گواهی طلاق شرعی برای من نوشته می‌شود؟

ج/ المطلوب في العدّة هي أن لا تتزوج المطلقة، وأنتِ قد مضت عدتك بعد الطلاق وانتهت، فلا يوجد داعٍ أن تعتدي مرة أخرى. أمّا شهادة الطلاق فيمكنك الحصول عليها من المحكمة الشرعية في النجف الأشرف، وهناك قاضٍ شرعي معيّن هو السيد الطاهر حسن الحمامي حفظه الله.

**پاسخ:**

آنچه در موضوع عدّه خواسته شده، این است که مطلقه، ازدواج نکند و شما پس از طلاق عده‌ات طی شده و به پایان رسیده است؛ دلیلی ندارد بار دیگر عده نگه داری.

اما گواهی طلاق را می‌توانی از دادگاه شرعی نجف اشرف دریافت کنی. در آن‌جا قاضی شرعیِ مشخصی وجود دارد و ایشان، سید پاک، حسن حمامی که خداوند حفظش کند، می‌باشد.

وأرجو أنّ القائمين على المحكمة الشرعية في النجف الأشرف يفتحون موقعاً للمحكمة الشرعية في الانترنت، أو يفتحون نافذة في أحد المواقع الرسمية للدعوة ليتواصل معهم المؤمنون حفظهم الله من كل مكان في الأرض إن شاء الله.

از مسئولین دادگاه شرعی نجف اشرف درخواست می‌نمایم که برای دادگاه شرعی سایتی در اینترنت یا صفحه‌ای در یکی از سایت‌های رسمی دعوت بازگشایی کنند تا ان‌شاء‌الله مؤمنان ـ‌که خداوند حفظشان کند‌ـ در هر مکانی از زمین با آنان در ارتباط باشند.

\* \* \*

ما يتعلق بالفرد والأسرة والتعامل مع الآخرين:

**مسائل مربوط به فرد، خانواده و ارتباط با دیگران**

س٤٣/ ما حكم تقليم الأظافر في الليل, وما أفضل وقت لذلك ؟

**پرسش ۴۳:**

حکم گرفتن ناخن‌ها شب‌هنگام چیست؟ و بهترین وقت برای این‌کار چه زمانی می‌باشد؟

ج/ أفضل وقت هو صباح يوم الجمعة، وكذا بعد ظهر الجمعة لمن لم يتمكّن صباحاً.

**پاسخ:**

بهترین زمان، صبح روز جمعه است و برای کسی‌که صبح نمی‌تواند، بعد از ظهر جمعه می‌باشد.

س٤٤/ هل من الضروري أن يكون لديّ هوية (مسلم) رسمية، فيا مولاي لا يوجد لدي هوية إسلامية وأخاف على أهلي، فقد هدّدوا بأن ينتحروا إذا اكتشفوا أنني أصبحت مسلماً (أهلي وثنيين ومن الهندوس). يا مولاي، هل الهوية الرسمية أمر مطلوب ؟

**پرسش ۴۴:**

آیا ضروری است من شناسنامه رسمی مسلمان بودن داشته باشم. مولای من! من شناسنامه‌ با هویت مسلمان ندارم و از خانواده‌ام می‌ترسم که تهدید به مرگ شوم، اگر بفهمند که من مسلمان شده‌ام (خانواده من بت‌پرست و هندو می‌باشند). مولای من! آیا هویت رسمی لازم است؟

ج/ لا يجب أن تكون لديك هوية رسمية من الدولة مكتوب فيها دينك وأنك مسلم، خصوصاً إذا كان هذا الأمر يتسبّب لك بأذى أو لأقاربك، ويكفي كونك مسلماً مؤمناً بالحق وتشهد للحق الذي آمنت به.

**پاسخ:**

داشتن شناسنامه رسمی از حکومت که دین شما در آن نوشته شده باشد برای شما واجب نیست؛ مخصوصاً اینکه شما مسلمان هستی و این مسئله باعث آزار شما و نزدیکانت خواهد شد. مسلمانِ مؤمن به حق بودنِ شما کافی است و اینکه به حقی که به آن ایمان داری، گواهی می‌دهی.

س٤٥/ أريد أن أعرف الحكم على هذا السؤال: هل يجوز لي تأخير الزواج، مع العلم بأني أمتلك بعض المال، ولكني طالب في الجامعة التكنولوجية ولا أمتلك سكناً، وأريد الانتظار لحين ترتيب وإكمال كل متطلبات الحياة. أرجو أن تدعوا لي ليوفقني الله في طاعته وإعطاء حقكم في الجهاد والطاعة.

**پرسش ۴۵:**

آیا برای من تأخیر در ازدواج جایز است؟ با توجه به اینکه من مقداری پول دارم و در دانشگاه تکنولوژی بغداد دپارتمان مهندسی شهرسازی، دانشجوی سال سوم هستم. من ـ‌‌و پناه به خداوند عزّوجل از منیت‌ـ از شهر سرزمین سید محمد هستم و در بغداد، محل سکونتی ندارم و می‌خواهم تا مرتب شدن و کامل شدن همه نیاز‌های زندگی منتظر بمانم. تقاضا دارم مرا دعا کنید تا خداوند مرا در طاعتش و اعطای حق شما در جهاد و طاعت توفیق عطا فرماید.

ج/ يجوز، وأسأل الله أن يوفقك ويسدد خطاك ويكتب لك النجاح، وأن يرزقك زوجة مؤمنة ذات دين وذرية صالحة .

**پاسخ:**

جایز است. از خداوند درخواست دارم که شما را موفق و گام‌هایت را استوار بدارد و برایت نجات و پیروزی بنویسد و همسری مؤمن و دین‌دار و فرزندانی شایسته روزی‌ات گرداند.

س٤٦/ إذا كانت العائلة تعيش في الدول الغربية التي تصرف رواتب للعوائل حتى وإن لم تعمل، فراتب الزوجة والأولاد هل يكون من حقهم ويظل الأب هو ربّ الأسرة وهو الكفيل بمعيشتها، أم أنّ الأمر يختلف ؟ ففيما إذا كان للمرأة وارد مادي وهي لا تعمل، فهل من حق الرجل أن يحاسبها عليه ويأمرها بأن تصرفه على البيت والأولاد، وهل يسقط وجوب النفقة على العائلة عنه في مثل هذه الحالة ؟

**پرسش ۴۶:**

اگر خانواده در کشوری غربی زندگی کنند که حقوقی برای خانواده‌ها در نظر گرفته می‌شود ـ‌حتی اگر کار نکنند‌ـ آیا حقوق همسر و فرزندان جزو حق آنان محسوب می‌شود در حالی‌که پدر مسئول خانواده است و معیشت آنها بر عهده او می‌باشد؟ یا همان‌طور که این پدر می‌گوید، مسئله طور دیگری است؟ به این صورت که اگر خانم درآمد مالی داشته باشد در حالی‌که کاری انجام نمی‌دهد، این پول حقش نیست و مرد حق دارد که زن را از این پول بازخواست کند و به او دستور دهد که این پول را صرف خانه و فرزندان نماید و می‌گوید که در این حالت، نفقه واجبی که بر ‌عهده شوهر است و باید به خانواده پرداخت شود ساقط می‌گردد.

ج/ راتب الزوجة من حقها ولها أن تفعل به ما تشاء، وليس من حق الزوج أن يسألها عنه، ولا تسقط نفقتها عن الزوج، بل يجب عليه أن ينفق عليها. وراتب الأطفال غير البالغين من حقهم، وللأب أن يتولّى إنفاقه عليهم، ويجب عليه أن يسدّ النقص في نفقتهم، هذا هو الحكم الشرعي، وفقكم الله وأصلح الله أحوالكم.

**پاسخ:**

حقوق همسر، حق او است و هر کاری که بخواهد می‌تواند با آن انجام دهد و شوهر حق ندارد در این مورد از او بازخواست کند و نفقه همسر از شوهر ساقط نمی‌گردد؛ بلکه بر شوهر واجب است که به همسرش نفقه بدهد. حقوق کودکان نابالغ نیز حق آنان است و پدر می‌تواند خرج کرد این پول را برای آنان بر ‌عهده گیرد و بر او واجب است که کمبود نفقه آنان را جبران نماید. این حکم شرعی است. خداوند توفیقتان دهد و احوالتان را اصلاح فرماید.

وأرجو منكم أن تتعاملوا فيما بينكم بالرحمة والمودة وإصلاح ذات البين، فأنتم عائلة وزوج وزوجة ولستم شركة تجارة ليكون تعاملكم مادياً، فعلى الزوج أن يقوم بواجبه تجاه زوجته وأبنائه بحبٍّ ورضى، وعلى الزوجة أن تكون طيبة ودودة ومتسامحة مع زوجها. وأعتقد أنّ المرأة يمكنها غالباً أن تبني عائلتها وبيتها وتكسب رضى زوجها بالهدوء والكلمة الطيبة، وبهذا تكسب رضى الله. وعموماً حتى لو كان الزوج مسيئاً أو مقصّراً مع عائلته فبإمكان الزوجة أن تعامله بالطيبة والرحمة، وتطلب بهذا رضى الله سبحانه وتعالى أولاً وآخراً وما عند الله باقٍ ونامٍ إن شاء الله، وسترون ثمره في الدنيا والآخرة.

امیدوارم با مهربانی و دوستی و اصلاح بین خودتان با یکدیگر رفتار کنید. شما یک خانواده هستید و شوهر و همسر، شرکت تجاری نیستید تا برخوردهای شما با یکدیگر مادی باشد. بر شوهر واجب است وظایفش را در قبال همسر و فرزندانش با محبت و خرسندی به انجام برساند. بر همسر نیز واجب است که عفیف و دوست‌دار باشد و با شوهرش رفتاری توأم با نرمی داشته باشد. من معتقدم بیش‌تر اوقات زن می‌تواند خانواده و خانه‌اش را بسازد و رضایت همسرش را با تأنّی و سخن نیکو به دست آورد و به این ترتیب، رضایت خداوند را کسب نماید. به طور کلی حتی اگر شوهر با خانواده‌اش بد‌رفتاری یا کوتاهی کند، همسر می‌تواند با او با طیب خاطر و مهربانی رفتار کند و به این ترتیب، خوشنودی و رضایت خداوند سبحان و متعال را در ابتدا و انتها به دست آورد. آنچه نزد خداوند است، باقی و بالنده است ـ‌ان‌شاء‌الله‌ـ و نتیجه (نتیجه درستش) را در دنیا و آخرت خواهد دید.

س٤٧/ اليوم اكتشفت بأنّ ابني والذي يبلغ من العمر ١٤ عاماً مارس لمرتين الجنس مع أحد الأولاد في عمره بعد مشاهدتهم لفيلم في الانترنت إباحي، اقترح ذاك الولد على ابني وابني طاوعه، فمارسا معاً تلك العملية البشعة المشينة، ولا أعلم ما أفعل ؟ ما حكمه ؟ هل أطبق عليه الحكم الشرعي ؟ ماذا أفعل ؟ كيف أجعله يترك هذا الأمر إن كان له أن يعيش ؟

**پرسش ۴۷:**

امروز فهمیدم پسرم که ۱۴ سال دارد با یکی از پسران که هم‌سنش است، پس از دیدن فیلمی در اینترنت، دو بار نزدیکی کرده‌اند. آن پسر به پسرم پیشنهاد داده است و پسرم پذیرفته و با یکدیگر این کار ناپسند و زشت را انجام داده‌اند. نمی‌دانم چکار کنم؟ حکمش چیست؟ آیا حکم شرعی را برایشان اجرا کنم؟ چکار کنم؟ اگر باید به زندگی ادامه دهد چکار کنم که این کار را رها کند؟

ج/ أصلحوا أبناءكم أصلحكم الله بتعليمهم القرآن والصلاة والصيام وذكر الله، وقصّوا لهم قصص الأنبياء والأوصياء والصالحين والصالحات ليتخذوا منهم قدوة وينتهجوا نهجهم، لا تهملوا أبناءكم وهم في ظلمة هذه الأرض، علّموهم دين الله وحدّوده كي لا يكونوا نهبة للشيطان، لا تتركوهم مع الانترنت أو التلفزيون أو أي وسيلة يمكن أن تنقل الفساد دون رقيب، ومن يفعل أفعالاً فاحشة فأصلحوه ووجّهوه وراقبوا سلوكه وأفعاله، أما إقامة الحد على شخص ارتكب الفاحشة فهذا أمر يختص به حجة الله على خلقه وله الحكم في خلق الله إن مكّنوه من حكمهم وإقامه شرع الله فيهم. أسأل الله أن يستركم بستره، ويصلح لكم أبناءكم وبناتكم.

**پاسخ:**

خداوند شما را اصلاح کند. فرزندانتان را با آموزش قرآن، نماز، روزه و یاد خداوند اصلاح کنید و برایشان داستان‌های پیامبران و اوصیا و مردان و زنان شایسته را تعریف نمایید تا از آنان الگویی بگیرند و به روش آنان رفتار کنند. فرزندا‌ن‌تان را در تاریکی این زمین رها نکنید. به آنان دین و حدود خداوند را آموزش دهید تا طعمه شیطان نشوند. آنان را با اینترنت یا تلویزیون یا هر ابزار دیگری که فساد را بی‌حدّ و اندازه‌ منتقل می‌کنند، رها نکنید. کسی را که کارهای ناپسند انجام می‌دهد، اصلاح و او را متوجه کنید و مراقب رفتار و کارهایش باشید. اما اجرای حد بر کسی‌که مرتکب زنا شده، مسئله‌ای است که به حجّت خداوند بر خلقش اختصاص دارد و اگر به او در حکومت و اجرای شرع خداوند در میان آنان تمکین دهند، حکومت در میان خلق خداوند بر ‌عهده او می‌باشد. از خداوند می‌خواهم که شما را با پوشش خودش بپوشاند و پسران و دختران‌تان را برایتان اصلاح کند.

س٤٨/ أوجه لك رسالتي من أُم مظلومة أعاني من اكتآب نفسي شديد، إذ أبلغ من العمر ٦٠ سنة، وحالتي الصحية سيئة، أشكو من عدة أمراض لكبر عمري. الله سبحانه تعالى رزقني بأربع بنات تعبت على تربيتهم والسهر على راحتهم، وسعيت بكل جهدي لأُوجد لهم سبل الراحة والطمأنينة، وجاهدت لدراستهم لأخذ شهادات عليا لهم، والحمد لله زوجتهم، لا أريد أن أُطيل عليك بحديثي، أعرض لك مشكلتي: أشكو من بنتي الكبيرة وهي دكتورة أكاديمية، وهي متزوجة والحمد لله مرتاحة، حالتها المادية ممتازة. ترفض مساعدتي إذ أنني محتاجة إلى علاج وأدوية، وعندي مستلزماتي اليومية من مأكل ومشرب ووضعنا صعب، وهي ترفض مساعدتي مما تجعلني أتنازل عن كرامتي كأُمّ لأخذ جزء بسيط منها، كذلك تبخل عليّ بسؤالها عنّي بمرضي، ماذا أفعل بالله عليك ؟ أرجو مساعدتي، وما حكم الدين الإسلامي ؟

**پرسش ۴۸:**

نامه‌ام را متوجه شما می‌کنم. از سوی مادری مظلوم. مرا از اندوهی شدید نجاتم دهید. به ۶۰ سالگی رسیده‌ام و مریض احوال هستم. از بیماری‌هایی که بر اثر سال‌خوردگی بر من عارض شده است شکایت دارم. خداوند سبحان و متعال چهار دختر روزیِم فرمود که برای تربیت‌شان سختی کشیده‌ام و برای راحتی‌شان شب‌ها بیدار مانده‌ام و تمام تلاشم را برای آسایش و راحتی آنها کرده‌ام. برای رسیدن آنها به مراتب عالی تحصیلی تلاش کردم و شکر خدا همگی را شوهر دادم. نمی‌خواهم با سخنانم مطلب را بر شما طولانی کنم. مشکلم را برای شما عرض می‌کنم: از دختر بزرگم که دکترای آکادمیک دارد شکایت دارم. شکر خدا او متأهل و در رفاه است و وضعیت مالی بسیار خوبی دارد. او به من کمکی نمی‌کند. من نیازمند به درمان و دارو هستم و نیازمند مایحتاج روزانه مثل غذا و نوشیدنی هستم. وضعمان بد است و او مرا یاری نمی‌کند به طوری‌که باعث شده از کرامت مادری من بسیار کاسته شود. او حتی بیماری مرا هم جویا نمی‌شود. شما را به خدا قسم چه کنم؟ امیدوارم کمکم کنید و حکم دین اسلام چگونه است؟

وأضافت كلاماً ثانياً، وممّا جاء فيه:

[ بحقّ بركاتك أن تدعو لي بأن ابنتي ندى تبني لي البيت وتجمعني مع بناتي، وتبعد عنا شرّ الناس الذين يبحثون عن مصالحهم الدينيوية، وأنا بانتظار الفرج من عند الله، وأنا بانتظار الفرج من عند الله تعالى، وأنا على يقين بردك ].

سخن دیگری نیز اضافه کرده که در آن آمده است:

به حق برکاتت برایم دعا کن که دخترم «ندا» خانه‌ای برایم بسازد و مرا با دخترانم جمع کند و شرّ مردمی که به دنبال مصالح دنیویشان هستند را از ما دور کند. من منتظر فرج و گشایش از سوی خدا هستم. من منتظر فرج و گشایش از سوی خداوند متعال هستم، و یقین دارم که شما پاسخ مرا می‌دهید.

ج/ الثقافة الإنسانية مطبقة على أن يشكر الإنسان من أدّى له خدمة، فكيف إذا كانت خدمات كثيرة ولولاها لما بقي هذا الإنسان حياً، وكيف إذا كان حال الإنسان في زمن أدائها هو العجز التام، أقل ما يمكن أن يتذكّره الإنسان هو أنّ والديه اعتنيا به في صغره فليرد لهما فضلهما عليه ويعتبرهما كأيِّ منعمين لهما عليه حق الشكر، وأن يجزيهما بالإحسان إحساناً.

**پاسخ:**

از ویژگی‌های فرهنگ انسانی است که انسان شاکر کسی باشد که به او خدمتی کرده است، چه برسد به اینکه این خدمات، بسیار بوده باشد به طوری‌که اگر این خدمات نمی‌بود آن انسان زنده نمی‌ماند، و چه برسد به اینکه وضعیت آن انسان در زمان انجام آن خدمات عجز و ناتوانی کامل بوده باشد! کمترین کار این است که انسان به یاد داشته باشد که والدینش در کودکی‌اش او را حمایت کرده و به او اهتمام ورزیده‌اند. پس باید بخشش و عطای آنها بر خودش را پاسخ گوید و آن دو را همانندِ هر بخشاینده نعمتی ـ‌که حق شکر‌گزاری‌شان بر عهده‌اش است‌ـ به حساب آورد و پاداش احسان آنها را با نیکی و احسان پاسخ گوید.

قال تعالى: *﴿*وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ*﴾* الأحقاف: ۱۵.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿(**و ما انسان را به نيکی کردن با پدر و مادرش سفارش کرديم. مادرش با رنج و دشواری بارِ او را برداشت و به دشواری بر زمين نهاد، و مدت حمل تا از شير بازگرفتنش سی ماه است؛ تا آن‌گاه که به رشد کامل خود رسد و به چهل سالگی درآيد، گويد: ای پروردگار من! به من بياموز تا شکر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به جای آورم، کاری شايسته انجام دهم که تو از آن خوشنود باشی و فرزندان مرا به صلاح آوَر؛ که من به سوی تو بازگشتم و من از تسليم شدگانم**)﴾([[9]](#footnote-10))

أسأل الله أن يصلح أحوالكم، وأن يعطف قلوب بعضكم على بعض وهو أرحم الراحمين.

از خدا می‌خواهم که احوال شما را نیکو، و قلب‌های شما را به سوی یکدیگر متمایل کند که او مهربان‌ترین مهربانان است.

س٤٩/ هل يجوز إعطاء الصدقة لأيِّ سائل ومحتاج حتى وإن كان وثنياً ؟

**پرسش ۴۹:**

آیا دادن صدقه به هر درخواست‌کننده و نیازمندی حتی اگر بت‌پرست باشد جایز است؟

ج/ يجوز، ويستحب أن تحسن لأهلك وتبرّهم حتى وإن كانوا غير مؤمنين.

**پاسخ:**

جایز است. مستحب است به خانواده‌ات نیکی و محبت کنی؛ حتی اگر مؤمن نباشند.

س٥٠/ إذا وقع الخناق بين أخوان، هل يجوز أن تكذب حتى تصلح في ما بينهم ؟ ما الواجب الشرعي تجاه هذين الأخوين إذا أصبح الأول في واد مثلاً والآخر في واد، كيف يصلح في ما بينهم، هل يكذب حتى يصلح في ما بينهم، أم يتركهم نهبةً لإبليس الرجيم ؟

**پرسش ۵۰:**

آیا اگر بین برادران اختلاف بیفتد می‌توان دروغ گفت تا بین آنان اصلاح گردد؟ واجب شرعی در برابر این دو برادر چیست، اگر مثلاً اولی در سرزمینی باشد و دیگری در سرزمینی دیگر چگونه بین آنان اصلاح شود؟ آیا می‌توان دروغ گفت تا رابطه آنها اصلاح گردد؟ یا آنها را رها کنیم تا طعمه ابلیس رانده ‌شده گردند؟

ج/ تتكلّم وفقك الله وكأنّ الإصلاح بين الناس محصور بالكذب !

اتقِ الله، وأصلح ذات بينهم بالكلمة الطيبة وبالصدق والأمانة، وتذكيرهم بأيام الله وبأولياء الله وبأفعالهم وتسامحهم مع المسيئين، ذكّرهم بثواب الله الذي أعدّه للمحسنيين الذين يحسنون لمن أساء لهم: *﴿*وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ \* وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ \* وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَافَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُوْلَـئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ*﴾* آل عمران: ١٣٢ - ١٣٦.

**پاسخ:**

خداوند توفیقت دهد؛ گویی اصلاح بین مردم، فقط در گرو دروغ می‌باشد!

تقوای الهی پیشه کن و با کلام پاک و با راستی و امانت و یادآوری آنها به روزها و اولیای خداوند و کارها و تسامح آنها با بدکاران، بین آنان را اصلاح کن. آنها را به پاداش خداوند ـ‌که خداوند برای نیکوکاران آماده کرده است‌ـ یادآوری کن؛ همان کسانی‌که به افرادی که به آنان بدی کرده‌اند نیکی می‌کنند.

﴿(**و از خدا و فرستاده اطاعت کنيد تا مگر بر شما رحمت آرند \* بر يکديگر پيشی گيريد برای آمرزشی از جانب پروردگار خويش و رسيدن به آن بهشتی که پهنايش به قدر همه آسمان‌ها و زمين است که برای پرهيزگاران مهيا شده است \* آن کسانی‌که در توان‌گری و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند و فروخورندگان خشم و گذشت‌کنندگان از خطای مردم، خدا نيکوکاران را دوست دارد \* و کسانی‌که چون مرتکب کاری زشت شوند يا به خود ستمی کنند، خدا را ياد می‌کنند و برای گناهان خويش آمرزش می‌خواهند و کيست جز خدا که گناهان را بيامرزد؟ و چون (به زشتی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفشرند \* اینان کسانی هستند که پاداش‌شان آمرزش پروردگارشان است و نيز بهشت‌هايی که در آن نهرها جاری است که در آن‌جا جاويدانند و چه نيکو است پاداش نيکوکاران**)﴾([[10]](#footnote-11)).

س٥١/ أنا طالب في الجامعة التكنولوجية ببغداد، قسم هندسة البناء والانشاءات، أتممت المرحلة الثالثة وفي الموسم القادم سوف أباشر الدراسة في المرحلة الرابعة والأخيرة, وأنا الآن حائر بين الاستمرار بالدوام في الجامعة وبين الدراسة في مدرسة أنصار الإمام المهدي في النجف الأشرف, العديد من الأنصار نصحوني وقالوا إنّ الإمام أحمد الحسن يوصي الأنصار بإتمام الدراسة بالجامعات ولكنني عندما استخرت الله عز وجل نتيجة الاستخارة كانت ترك الجامعة وبدء الدراسة في الحوزة. أنا بانتظار نصيحتكم وتوجيهاتكم لي وسأكون بالأمر والطاعة.

**پرسش ۵۱:**

من دانشجوی دانشگاه تکنولوژی بغداد واحد مهندسی سازه و عمران هستم. ترم سوم را به پایان رسانده‌ام و در سال آینده وارد ترم چهارم و پایانی می‌شوم. در حال حاضر بین ادامه تحصیل در دانشگاه و تحصیل در مدرسه انصار امام مهدیدر نجف اشرف مردّد هستم. عده‌ای از انصار مرا نصیحت کردند و گفتند که امام احمد‌الحسنبه انصار توصیه می‌فرماید که درس دانشگاه را تمام کنند، ولی من وقتی از خداوند عزّوجل استخاره گرفتم نتیجه، ترک دانشگاه و شروع به درس در حوزه آمد. من چشم انتظار توصیه و فرمایشات شما برای خودم هستم و مطیع امر خواهم بود.

ج/ وفقك الله، يمكنك أيضاً أن تتابع دروس الحوزة الانترنيتية، وبالتالي توفق بين دراستك الجامعية ودراستك الحوزوية، ومن الله التسهيل.

د. توفيق المغربي / شوال ١٤٣٣ هــ.

**پاسخ:**

خداوند تو را موفق بدارد! می‌توانی دروس حوزه را به صورت اینترنتی نیز دنبال کنی و به این ترتیب درس حوزه را در کنار دانشگاه بخوانی؛ و خداوند کارها را آسان می‌کند.

دکتر توفیق مغربی ـ شوال ۱۴۳۳هـ

\* \* \*

أعمال ومعاملات:

**اعمال و معاملات**

س٥٢/ هل يجوز لعب البليارد في القاعات العامة، ودفع مبلغ ثمناً للعب وليس للرهان ؟

وهل يجوز فتح قاعة للألعاب (بلي استيشن والبليارد وغيرها) وأخذ ثمن ممن يمارس اللعبة, مع أنّ بعض اللاعبين يشترطون الرهان وبعضهم لا يشترط ذلك ؟

**پرسش ۵۲:**

**۱-** آیا بازی بیلیارد در سالن‌های عمومی و پرداخت مبلغی به عنوان هزینه بازی ـ‌و نه برای شرط‌بندی‌ـ جایز است؟

**۲-** آیا بازگشایی سالن بازی (پلی استیشن، بیلیارد و چیزهای دیگر) و گرفتن پول از کسی‌که بازی می‌کند جایز است؟ با توجه به اینکه برخی بازی‌کنان شرط‌بندی می‌کنند و برخی دیگر نه؟

ج/ ١- يجوز.

٢- يجوز أن يفتح قاعة ألعاب، وإذا كان يعتقد أنّ هناك من يعلب برهان فعليه أن يضع قطعة إعلانية يُبيّن فيها أنّه لا يجوز الرهان شرعاً.

**پاسخ:**

**۱-** جایز است.

**۲-** بازگشایی سالن بازی جایز است. اگر فکر می‌کند کسی با شرط‌بندی بازی می‌کند، بر ‌او است که اعلامیه‌ای نصب کند و در آن بیان کند شرط‌بندی از نظر شرعی جایز نیست.

س٥٣/ ما حكم العمل في البنوك ؟

**پرسش ۵۳:**

حکم کار در بانک‌ها چیست؟

ج/ العمل في المصارف (البنوك) - حتى لو كانت ربوية - جائز.

**پاسخ:**

کار در بانک‌ها حتی اگر رَبَوی باشند جایز است.

س٥٤/ ماحكم العمل في بنك تجاري عند يماني آل محمد ؟ وما حكم من يأخذ مبلغ نهاية كل سنة بما يسمى (بونس) ؟ وللعلم القسم الذي أعمل به هو مركز الاتصالات في البنك.

أتمنى الرد بالتفصيل لكي أقي نفسي وأهلي من الحرام والعياذ بالله، وشكراً لكم.

**پرسش ۵۴:**

حکم کار کردن در بانک تجاری از نظر یمانی آل محمد چیست؟ با توجه به اینکه بخشی که بنده در آن کار می‌کنم مرکز ارتباطات می‌باشد. حکم کسی‌که در انتهای هر سال مبلغی که پاداش نامیده می‌شود دریافت می‌کند چیست؟

ج/ العمل في المصارف (البنوك) - حتى لو كانت ربوية - جائز، وأخذ الأجر والمكافئة جائز.

**پاسخ:**

کار در بانک‌ها حتی اگر رَبَوی باشند جایز است. گرفتن پاداش و حقوق جایز می‌باشد.

س٥٥/ لدي سؤال بخصوص موقف الإمام من البحث عن عمل في المجال الرياضي (لاعب كرة قدم، كرة الركبي .. الخ)، وإذا كانت هذه طريقة شرعية كمصدر للمعيشة ؟

**پرسش ۵۵:**

پرسشی در مورد نقطه‌نظر امام در خصوص کار در زمینه ورزشی (بازیکن فوتبال، راگبی و....) دارم. آیا این کاری شرعی برای امرار معاش محسوب می‌شود؟

ج/ يجوز.

**پاسخ:**

جایز است.

س٥٦/ في إيران توجد شركات خاصة تبني بيوتاً وتبيعها قبل الانتهاء منها، وتأخذ قسماً من المبلغ على شكل دفعة أولية والباقي على شكل أقساط مريحة مدتها عشر سنوات تقريباً. ومن المعلوم أنّ السعر يختلف في الأقساط عن البيع النقدي، كما وأنّ أسعار البيوت تختلف بين مدة وأخرى، والسؤال: هل يجوز لنا شراء هذه البيوت، وهل يكون هذا النوع من الأقساط ربا ؟

**پرسش ۵۶:**

در ایران شرکت‌های خاصی وجود دارند که خانه می‌فروشند و آن را پیش از به پایان رسیدنش معامله می‌کنند. بخشی از مبلغ را در آغاز و ما‌بقی را به صورت اقساط دریافت می‌کنند. طبیعتاً این تقسیط بر خانه مشتری صورت می‌پذیرد و مدتش در حدود ۱۰ سال می‌باشد (قسط‌بندی با سود) و واضح است که در این قسط‌بندی، قیمت، متفاوت با قیمت خرید نقدی می‌باشد. با توجه به اینکه خانه‌ها هر روز یک قیمتی دارند، آیا مجاز هستیم که این خانه‌ها را خریداری کنیم و آیا این‌گونه تقسیط ربا محسوب نمی‌شود؟

ج/ يجوز أن تشتري، وهذا لا يعتبر ربا.

**پاسخ:**

جایز است که خریده شود و ربا شمرده نمی‌شود.

س٥٧/ البيع بالآجل مع زيادة الثمن ربا، ولكن السؤال: مَن الذي يُحدّد سعر المادة، لأنّ منهم من يقول إني أبيع بيع واحد وهو كلّه بالتقسيط ولكن السعر أعلى من سعر السوق، وسؤالي عن المقياس المأخوذ بنظر الاعتبار، فهل هو سعر السلعة في السوق، أم أنّ صاحب المحل نفسه هو من يحدد السعر ؟

**پرسش ۵۷:**

فروش مدت‌دار همراه افزایش قیمت ‌کالا، ربا محسوب می‌شود؛ ولی سوال من: چه‌کسی قیمت ‌کالا را معین می‌کند؟ زیرا برخی می‌گویند من کالای خودم را تمام قسط می‌فروشم ولی قیمتش بیشتر از قیمت بازار است. پرسش من این است‌ که معیار افزایش قیمت کالای قسطی چیست؟ آیا معیار، قیمت کالا در بازار است یا مالک کالا خودش هر‌چه خواست قیمت را تعیین می‌کند؟

ج/ الذي يُحدّد السعر صاحب المحل، يعني هو إذا قال: أبيع بهذا الثمن الآن وأبيع بثمن أعلى بالآجل فيكون ربا، أما زيادة السعر عن السوق فليس بقياس؛ حيث إنّ التجار يضعون أسعار مختلفة بحسب ما يناسب وضع كل واحد منهم.

السعر إذا كان عالٍ بشكل كبير أيضاً إشكال.

**پاسخ:**

کسی‌که قیمت کالا را تعیین می‌کند مالک کالا است؛ اگر بگوید: این کالا را به صورت نقدی با این مقدار می‌فروشم و به صورت مدت‌دار با قیمت بالاتر می‌فروشم ربا محسوب می‌شود، ولی زیاد بودن قیمت نسبت به بازار ملاک نیست؛ چرا‌که تجّار برای کالا، قیمت‌های مختلفی را نسبت به وضع هر‌یک از آنها تعیین می‌کنند.

به علاوه اگر قیمت کالا بیش از اندازه زیاد باشد نیز اشکال دارد.

س٥٨/ هل هناك نسبة مثلاً تحدد هذا الإشكال ؟

ج/ نسبة التمايز المسموحة هي ١٠ بالمائة، فالمفروض أن لا تتجاوز الزيادة نسبة الـ ١٠ بالمائة عن معدل السعر الطبيعي في السوق.

**پرسش ۵۸:**

آیا به عنوان مثال میزانی وجود دارد که این اشکال (افزایش قیمت) را مشخص کند؟

**پاسخ:**

تا ده درصد بیشتر از قیمت بازار مجاز است. بنابراین باید زیادیِ قیمت، از ده درصد میانگین قیمت طبیعی در بازار تجاوز نکند.

س٥٩/ قمت بعمل تصاميم لأحد المرشحين في انتخابات المجلس الاستشاري وأخذت أجراً عليها، والمرشحون هنا (يقصد السائل دولة الإمارات) لا يرشحوا لحكم، وإنما يرشحون وينتخبون لأخذ منصب استشاري أو اقتراحي له صلاحية الاستشارة أو الاقتراح فقط في المجلس الوطني الذي يشكل من يرشحهم الناس نصفه، والنصف الآخر يتم اختيارهم من قبل الحكومة.

**پرسش ۵۹:**

برای تبلیغات یکی از نامزدهای مجلس مشاوره‌ای فعالیت کردم و برای این کار اجرتی دریافت نمودم. در اینجا نامزدها برای حکومت کاندید نمی‌شوند، بلکه فقط برای منصب‌های مشاوره‌ای یا پیشنهاد کننده که فقط صلاحیت مشاوره یا پیشنهاد دادن لازم است در یک مجلس وطنی که به نصف‌شان مردم رأی می‌دهند نامزد می‌شوند؛ و انتخاب نصفه دیگر توسط حکومت انجام می‌شود.

كنت حينها جاهلة بذم أي عمل يقوي حكم الباطل، اتخذت من هذا العمل أجراً ولدي الآن بمقدار قرابة ٤ آلاف درهم، والآن أقوم بتخزينه لكي استعمله لمصاريف مشروع التخرج الذي يحتاج الكثير، وقد مرّ عليه الآن ٧ أشهر وإن احتجت استخدامه فسيكون ذلك في الشهرين القادمين لأنه سيكون وقت تخرجي.

من در آن زمان از نکوهیده بودن هر کاری‌که حکومت باطل را تقویت می‌کند ناآگاه بودم. بابت این کار مزدی دریافت کردم و در حال حاضر نزدیک 4 هزار درهم دارم. در حال حاضر این پول را پس‌انداز نموده‌ام تا از آن در هنگام فارغ‌‌التحصیلی که مبلغ بسیاری نیاز دارد استفاده کنم. ۷ ماه است که از آن گذشته و نیاز من، دو ماه بعد می‌باشد؛ زیرا فارغ‌التحصیلی من دو ماه بعد است.

والسؤال هو: ما حكم هذا المال ؟ ماذا أفعل به ؟ أتبرع به كاملاً ؟ أخمسه ؟ ربما أستطيع التبرع به للقناة الفضائية مثلاً !! لا أعلم ... أنا ملتجئة إليك يا منْ منَّ الله علينا بك.

پرسش: حکم این مال چیست؟ با آن چکار کنم؟ آیا به طور کامل آن را ببخشم؟ یا خمس آن را بدهم؟

شاید بتوانم مثلاً آن را به شبکه ماهواره‌ای هدیه کنم؛ نمی‌دانم.... من به شما پناه آورده‌ام، ای کسی‌که خداوند به واسطه تو بر ما منت نهاد!

ج/ يمكنك صرف المال في احتياجاتك، ولا داعي أن تدفعي منه شيئاً، ولا تقومي بتخميسه إلا إن حلَّ الوقت الذي تمَّ تعيينه للخمس في كل عام، أو مرَّ عليه عام كامل، وفقك الله وسدد خطاك.

**پاسخ:**

می‌توانی از آن پول در رفع نیاز‌هایت استفاده کنی و لازم نیست چیزی از آن را بدهی و خمس آن را بپردازی مگر در هنگام سررسید سالانه خمس که آن را تعیین نموده‌ای یا اینکه یک سال کامل بر آن گذشته باشد. خداوند توفیقت دهد و گام‌هایت را استوار بدارد.

س٦٠/ وددت أن أسأل عن حكم برامج الحاسوب المهكرة (المقرصنة) مثل برامج التصميم وبرامج الحماية من الفيروسات، والتي هي بالأصل تُشْتَرى ويمكن أن تكون غالية جداً ولا طاقة لنا على شرائها، فنحصل على نسخ من الانترنت تكون مهكرة، ويمكننا استخدامها بدون دفع أي شيء. فما حكم القيام بهذا الأمر (تنزيل البرامج المهكرة وتنصيبها) ؟ وما حكم استخدام هذه البرامج التي قمنا بتنصيبها على حواسيبنا الآن ؟ هل يمكن استخدامها ؟

**پرسش ۶۰:**

در مورد برنامه‌های هک شده و سرقت شده کامپیوتری پرسشی دارم؛ مانند برنامه‌های نقشه‌کشی و برنامه‌های آنتی‌ویروس که در اصل باید خریداری شود و می‌توانند بسیار گران باشند و ما توانایی خریدنشان را نداشته باشیم. می‌توانیم به نسخه‌‌های هک شده اینترنتی آنها دسترسی پیدا و بدون پرداخت چیزی از آنها استفاده کنیم.... حکم اقدام به این عمل (دانلود و نصب برنامه‌های هک شده) چیست؟ و حکم استفاده از برنامه‌هایی که در حال حاضر روی کامپیوترمان نصب کرده‌ایم چیست؟ آیا می‌توانیم از آنها استفاده کنیم؟

ج/ إذا كان من يملكها محترم المال لا يجوز، وإلا فيجوز.

**پاسخ:**

اگر صاحب برنامه از نظر مالی مورد احترام باشد، جایز نیست وگرنه جایز است.

س٦١/ ما حكم شراء سلعة بأموال مزوّرة مع علم المشتري بأنها مزوّرة، وجهل البائع بذلك، ويجهل إقامته (البائع كان متجولاً) ؟

**پرسش ۶۱:**

حکم خرید ‌کالا با پول جعلی با توجه به اینکه مشتری از تقلبی بودن آن آگاه است و فروشنده نمی‌داند چیست؟ و اینکه اقامت فروشنده نامشخص است (فروشنده دوره‌گرد است)؟

ج/ لا يجوز.

**پاسخ:**

جایز نیست.

س٦٢/ أنا موظف في شركة حكومية، وعملي توزيع رواتب الموظفين، كل شهر نقوم بتوزيع الرواتب، فيكون هناك مبالغ زائدة فنجمعها إلى الشهر القادم لسدِّ النقص أو استبدال الممزّق، ففي بعض الأحيان ينفذ الذي جمعناه ولكن منذ أربع سنوات تراكمت الأموال حتى أصبحت مبلغاً كبيراً، فأردت أن أرجعها، فأخبروني أنّ الموزّع قام بتحضير قوائم الرواتب، وإذا أعطيتها للشخص الجديد سيأخذها له ولن يرجعها للشركة، فما عليّ أن أفعل بهذه الأموال ؟

**پرسش ۶۲:**

من در یک شرکت حکومتی کار می‌کنم و کار من، توزیع حقوق کارکنان است و هر ماه اقدام به توزیع حقوق‌ها می‌کنیم. مبالغی اضافه می‌ماند و آن را برای ماه آینده جمع می‌کنیم تا کمبودهای احتمالی را جبران کنیم یا جابه‌جایی‌هایی انجام می‌دهیم. گاهی اوقات چیزی که جمع کردیم مصرف می‌شود. ولی طی چهار سال اموالی انباشته شده تا جایی که مبلغ زیادی شده است. خواستم آن را باز‌گردانم. آنان به من گفتند که شخص توزیع کننده در حال تدارک فهرست‌های حقوقی است و اگر آن را به شخص جدید بدهم، برای خودش بر‌می‌دارد و آن را به شرکت باز‌نمی‌گرداند. با این اموال چه باید بکنم؟

ج/ المفروض أنك تعيد الأموال بطريق تتيقّن منه أنّ الأموال تعود إلى الشركة التي ائتمنتك ولا يستولي عليها أحد، وإذا لم تجد طريقاً لهذا وانحصر الأمر بين أن تعطيها لهذا الشخص فيأخذها لنفسه، أو أن تأخذها أنت، فيمكنك أن تأخذها وتوزّعها على الأيتام والأرامل والفقراء.

**پاسخ:**

باید این اموال را به صورتی بازگردانی که یقین حاصل کنی اموال به شرکتی که تو را امین قرار داده، باز‌می‌گردد و هیچ‌کسی بر آن مسلط نمی‌شود و اگر راهی برای این کار نیافتی و اگر جز یکی از این دو راه که یا آنها را به این شخص بدهی و او نیز آنها را برای خودش برمی‌دارد، یا آنها را خودت برداری، نداشته باشی، می‌توانی آنها را خودت برداری و بین ایتام، بیوه‌زنان و فقرا توزیع کنی.

س٦٣/ أسكن في مصر وعندي فرصة عمل فى بنك الـ HSBC مركزه الرئيسي في الخارج بأمريكا، المتعاملون مع البنك ليسوا من الشيعة لأن هذا الفرع في مصر، وظيفتي ستكون في الشئون القانونية للبنك، هل يجوز أن أأخذ هذه الوظيفة ؟

**پرسش ۶۳:**

من در مصر زندگی می‌کنم و برایم یک فرصت شغلی در دفتر مرکزی بانک HSBC در خارج از کشور آمریکا به وجود آمده است. کسانی‌که با بانک داد و ستد می‌کنند شیعه نیستند زیرا این دفتر در مصر است، و وظیفه من در دایره مسایل حقوقی بانک می‌باشد. آیا می‌توانم وارد این شغل شوم یا نه؟

ج/ يجوز.

**پاسخ:**

جایز است.

س٦٤/ كنت أريد الهجرة، والآن استلمت بريد من مدينتي لأكون في لجنة المحلفين في المحكمة. لم أنتخب ولم أساعد أمريكا في حياتي. لا أعلم إن كانوا سيقبلون رفضي لطلبهم هذه المرة أم لا. أليس يحرم في الإسلام الجلوس مع الكفار الذي لا يدعمون حقوق الإنسان، وأن يحكم الشخص ببراءة أو عدم براءة شخص ما، خصوصاً أنهم يستخدمون مصطلح "beyond a resonable doubt" إلى ما أبعد من الشك المعقول. وأيضاً: هم معروفون باستخدام الطرق التي تؤدي إلى ظلم كبير بشتى أنواعه ؟

**پرسش ۶۴:**

می‌خواستم مهاجرت کنم؛ ولی اکنون نامه‌ای از شهرم به دستم رسیده است تا در عضویتِ هیأت منصفه دادگاه دربیایم. الحمد‌لله آمریکا را این‌چنین در زندگی‌ام انتخاب نکردم و به آن کمک نکردم. نمی‌دانم آیا این‌بار نپذیرفتن درخواست‌شان توسط من را می‌پذیرند یا خیر؟ مگر در اسلام، نشست و برخاست با کافرانی که از حقوق انسان‌ها حمایت نمی‌کنند حرام نیست؟! و هنگامی‌که کسی حکم به بی‌گناهی یا عدم بی‌گناهی شخصی بدهد آنها از اصطلاح “beyond a reasonable doubt” (فراتر از یک تردید معقول) استفاده می‌کنند. همچنین آنها به استفاده از راه‌هایی که باعث ستم‌های بزرگ با شکل‌های مختلفش می‌شود، شهره هستند؟ خداوند بخشاینده است. در پناه خدا.

ج/ يجوز لكِ أن تشتركي في هيئة المحلفين إذا كنتِ مضطرة للاشتراك.

وبالنسبة للشخص غير المؤمن من أي دولة كان، يجوز الجلوس معه وتعريفه بالحق ونصحه، فليس لدينا عداء مع أحد من الناس. وأما بالنسبة لأمريكا فنحن ليس لدينا عداء مع الشعب الأمريكي، أو مع أرض أمريكا، أو مع المؤسسات العلمية، أو المؤسسات الاجتماعية، أو أو ...... وإنما نحن ننتقد سلوك الحكومة الأمريكية وطغيانها وموقفها الظالم في العالم، ونعتقد أنه موقف منحرف ومتطرّف على الدوام للأسف.

**پاسخ:**

اگر مجبور به مشارکت می‌باشی می‌توانی در هیأت منصفه مشارکت داشته باشی.

نشست و برخاست با هر شخص مؤمن از هر کشوری و معرفی حق به او و نصیحتش جایز است. ما با هیچ‌یک از مردمان، دشمنی نداریم. اما در مورد آمریکا، ما با مردم آمریکا یا با سرزمین آمریکا یا مؤسسات علمی، مؤسسات اجتماعی یا .... یا .... دشمنی نداریم؛ ما فقط به رفتار حکومت آمریکا و سرکشی آن و موضع‌گیری ستم‌کارانه‌اش در جهان انتقاد می‌کنیم و معتقدیم که این موضع‌گیری، متأسفانه همیشه موضع‌گیری منحرف و رادیکالی بوده و هست.

س٦٥/ هل يجوز إعطاء الرشوة لغرض التعيين في وزارة التربية العراقية ؟

**پرسش ۶۵:**

آیا دادن رشوه برای گزینش در وزارت آموزش عراق جایز است؟

ج/ الذي يأخذ الرشوة فهو يأكل في بطنه ناراً، أمّا الذي يعطيها مضطراً ليعمل ويعيش فلا إشكال عليه.

**پاسخ:**

کسی‌که رشوه می‌گیرد، آتش را در شکمش می‌خورد؛ اما کسی‌که برای کار و زندگی‌اش مجبور است رشوه دهد، اشکالی بر او نیست.

س٦٦/ أُستاذ جامعي من الأنصار يساعد الطلبة في الجامعة في رفع درجاتهم، ما هو الحكم في ذلك ؟

**پرسش ۶۶:**

استاد دانشگاهی از انصار است و به دانشجویان در بالا بردن نمرات‌شان کمک می‌کند، این کار چه حکمی دارد؟

ج/ هو أُستاذ ويعرف طلبته، فالدرجات عموماً لا قيمة لها بحدِّ ذاتها، ولكن لا يجوز له أن يعطي تقييم لطالب على أنّه مؤهل لأخذ الشهادة بينما هو غير مؤهل لذلك، يعني مثلاً الأُستاذ في كلية الهندسة لا يجوز له أن يعطي شهادة مرور من الكلية كمهندس وهو يعرف أنّه لا يستحق وليس كفوء؛ لأنّ هذا سيسبب مشاكل كثيرة، المقياس هو المستوى العلمي .

**پاسخ:**

او استاد است و دانشجویانش را می‌شناسد. به طور کلی مدارج به خودی خود ارزشی ندارد، اما جایز نیست به دانشجو مدرکی مبنی بر اینکه او شایستگی کاری را دارد بدهد، در صورتی‌که او این شایستگی را نداشته باشد؛ به عنوان مثال، جایز نیست استاد دانشکده مهندسی، گواهی فارغ‌التحصیلی مهندسی از دانشکده را به کسی‌که شایستگی و کفایت آن را ندارد اِعطا کند، زیرا این کار موجب مشکلات فراوانی می‌شود؛ ملاک، توانایی علمی است.

أكيد إذا كان تقييمه للطالب أنّه يستحق المرور، فيجوز أن يعطيه درجة مرور حتى لو كانت درجته في الامتحان لا تسمح له بالمرور.

تأکید می‌کنم اگر استاد چنین ارزیابی کند که دانشجو شایسته فارغ‌التحصیلی است، می‌تواند به او گواهی بدهد، حتی اگر نمره او در امتحان به او اجازه فراغت از تحصیل را ندهد.

س٦٧/ هنالك مسألة تحصل عندنا (في غرفة أنصار الإمام المهدي في البالتوك) وهو أنّ هنالك أنصار يدخلون بأسماء ويعتبرون أنفسهم سائلين، وهذا الأمر يكون لسبيين:

الأول: تحريك الغرفة وتنشيط عملها، إذ في بعض الأوقات لا يوجد سائل.

والثاني: هنالك ضيوف يدخلون على الزوّار فيكون هذا لمعرفة من يدخل على الضيوف.

والسؤال: هل يجوز هذا العمل، أم لا يجوز ؟

**پرسش ۶۷:**

مسئله‌ای برای ما در اتاق انصار امام مهدی در پالتاک اتفاق افتاده است؛ به این صورت که انصاری هستند که با نام‌هایی وارد می‌شوند و خودشان را پرسش‌کننده معرفی می‌کنند و این مسئله به دو دلیل صورت می‌پذیرد: اول: این فرد می‌خواهد اتاق را به حرکت و نشاط درآورد؛ چرا‌که گاهی اوقات پرسش‌کننده‌ای وجود ندارد. دوم: مهمان‌هایی وجود دارند که به همراه بازدید‌ کننده‌ها وارد می‌شوند و این به خاطر شناختن کسی است که بر مهمان‌ها وارد شده است. آقا و مولای من! آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج/ هذه أمور أرجعوا فيها إلى مَن يديرون هذه الغرف والمنتديات، فالمفروض أنهم يقدّرون ما يصلح عملهم فيما يرضي الله، وفقكم الله وسدد خطاكم.

**پاسخ:**

این مسائل به کسانی بازمی‌گردد که سایت‌ها و تالارها را مدیریت می‌کنند. فرض بر این است که آنها بر آنچه عملشان را برای رضای خداوند اصلاح می‌کند توانایی دارند. خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد.

\* \* \*

ما يتعلق بالإرث:

**مسایل مربوط به ارث**

س٦٨/ إذا كانت المرأة متزوجة من رجل ولم يكن لديها منه ولد عند وفاته، ترك أرضاً سكنية، هل ترثه فيها، وكم نسبة الإرث ؟

علماً أنّ للزوج خمسة إخوة؛ اثنان منهم من أم ثانية، ولديه ثلاثة أخوات من أمه، عند وفاته كان والداه على قيد الحياة.

والآن يود الورثة أن يقسّموا الإرث، علماً أنّ والديه قد توفوا قبل تقسيم التركة، فكم يكون نصيب الزوجة من هذا الإرث.

**پرسش ۶۸:**

زنی با مردی ازدواج کرده است و از آن مرد، فرزندی ندارد. وقتی مرد از دنیا می‌رود، یک زمین مسکونی از خود باقی می‌گذارد. آیا این زن در زمین از این مرد ارث می‌برد و نسبت ارث چقدر است؟ با توجه به اینکه شوهر، پنج برادر دارد که دو تن از آنها از مادر دومی هستند و این مرد، از مادرش سه خواهر نیز دارد. در زمان از دنیا رفتنش، والدینش در قید حیات هستند و اکنون ورثه مایلند ارث را تقسیم کنند. با توجه به اینکه والدینش پیش از تقسیم ماتَرَک از دنیا رفتند. سهم همسر از این ارث چقدر می‌باشد؟

ج/ للزوجة الربع إذا لم يكن له ولد منها أو من غيرها.

**پاسخ:**

همسر (زن) یک چهارم ارث می‌برد، اگر از آن یا از غیرآن فرزندی نداشته باشد.

س٦٩/ لديّ مسألة شرعية حول بيت والدي الذي كنّا نسكن فيه، أنا وأخوتي وأخواتي غير المتزوجين، نحن إخوة (٤) وأخوات (٧). علماً أنّ هذا البيت بُني على قطعة لصاحب بستان مطوّب باسمه، تصرّفت بها الدولة سابقاً، وبعد الاحتلال رجعت هذه الأرض إلى مالكها الأصلي سابقاً، فاتفق صاحب البستان مع أصحاب البيوت التي بُنيت على أرضه في زمن الحكم البائد أن يعطي المتزوجين فقط منهم كل واحد قطعة أرض مكان بيت والدهم. وأحد الإخوة منهم لم يستلم قطعة، بل استلم مبلغ من المال قدره سبعة عشر مليون دينار عوضاً عن القطعة، والسؤال: هل في هذا المبلغ حصة ميراث لأخواته النساء ؟ علماً أنّ البيت بيع أنقاض ولم يستلم من البيت شيء وإنما أخذوه إخوته.

**پرسش ۶۹:**

مسئله‌ای شرعی در مورد خانه پدرم دارم که من و برادران و خواهرانم ـ‌که ازدواج نکرده‌اند‌ـ در آن زندگی می‌کنیم. ما ۴ برادر و ۷ خواهر هستیم. با توجه به اینکه این خانه در قطعه‌ زمینی ساخته شده است که برای صاحب باغی بوده که به نامش بوده و پیش‌تر دولت آن را تصرف کرده است. پس از اشغال این زمین به مالک اصلی پیشین آن بازگشت. صاحب باغ با صاحبان خانه‌هایی که در زمینش و در زمان رژیم گذشته ساخته شده است توافق کرد که فقط به کسانی‌که ازدواج کرده‌اند به جای خانه پدرشان یک قطعه زمین داده شود. یکی از برادران زمین را دریافت نکرد و به جای آن مبلغی معادل هفده میلیون دینار دریافت نمود و می‌گوید: آیا از این مبلغ خواهرانش سهم ارث دارند؟ با توجه به اینکه خانه خراب شده است و برادرانش از خانه چیزی دریافت نکرده‌اند!

ج/ بحسب الصورة المبيّنة في السؤال، المبلغ لمن استلمه، وليس عليه أن يعطي منه حصة إلى غيره.

**پاسخ:**

با توجه به شکلی که در پرسش مطرح شده است، آن مبلغ برای کسی است که آن را دریافت کرده و بر ‌عهده‌اش نیست که از آن سهمی به دیگری بدهد.

س٧٠/ هل يرث الأحفاد جدّهم عند وفاته، علماً أنّ الأب متوفي قبل الجد ؟

وأيضاً: زوجة الابن المتوفي التي ليس لديها أطفال منه، هل ترث شيئاً من الجد عند وفاته ؟

**پرسش ۷۰:**

آیا نوه‌های پدر‌ بزرگ هنگام وفات او ارث می‌برند؟ با توجه به اینکه پدر پیش از پدر‌ بزرگ از دنیا رفته است ... همچنین همسر پسری که از دنیا رفته است و از آن پسر کودکانی ندارد، آیا در زمان وفات پدر بزرگ از او چیزی به ارث می‌برد؟

ج/ الأحفاد الذين توفي والدهم في حياة أبيه لا يرثون الجد إذا كان له أولاد أو بنات أحياء، وزوجة الابن لا ترث أبيه.

**پاسخ:**

نوه‌هایی که پدرشان در زمان زندگی پدرش از دنیا رفته است (اگر او پسران یا دختران زنده‌ای داشته باشد) از پدر بزرگ ارث نمی‌برند. همسر پسر نیز از پدر او ارث نمی‌برد.

\* \* \*

مسائل طبيّة:

**مسایل مربوط به پزشکی**

س٧١/ في حقل الطب، هناك الكثير من الممارسات المطلوبة من طلّاب كليات الطب التي قد تضرّ بالمريض سواء على الأمد الطويل أو القصير، وهذه الممارسات شائعة أيضاً. على سبيل المثال: في طب الأسنان، يتعلّم الطالب أنّ حشو الملغم غير ضار بينما في الواقع هو يحتوي على الزئبق، وهو سام ويؤثر على صحة الإنسان ما إن بقي في فمه ولم يزل. طالب طب الأسنان يُطلب منه أن يستخدم هذا الحشو على المرضى في كلية الطب، مع أنه يوجد حلول بديلة غير سامة. وأيضاً، طبيب الأطفال مطلوب منه أن يعطي اللقاح للأطفال وهو أيضاً فيه مواد سامة مثل الثيميروسال.

**پرسش ۷۱:**

در رشته پزشکی کارهای بسیاری از دانشجویان دانشکده پزشکی درخواست می‌شود که در طولانی مدت یا کوتاه مدت به بیمار زیان می‌رساند و این اعمال رایج نیز می‌باشند؛ به عنوان مثال در دندان‌پزشکی دانشجو این‌گونه می‌آموزد که پُر کردن عوارض جانبی ندارد حال آنکه در واقع مواد آن، حاوی جیوه می‌باشد که سمی است و تا هنگامی‌که در دهان انسان باشد بر سلامتی‌اش تأثیرگذار است. از دانشجوی دندان‌پزشکی خواسته می‌شود از این پُر ‌کننده دندان در دانشگاه پزشکی برای بیماران استفاده کند، با اینکه راه‌حل‌های جایگزین غیرسمی نیز وجود دارد. همچنین از پزشک کودکان خواسته می‌شود که به کودکان واکسن بدهد و در واکسن نیز مواد سمی مانند تیمروسال وجود دارد.

ما الواجب على المرء أن يفعله إذا أراد أن يمارس مهنة، وفي دراستها يُطلب منه أن يؤدي هذه الممارسات الضارّة ؟ هل الغاية تبرّر الوسيلة ؟ إذا أراد شخص أن يمارس مهنة كاللذين ذكرتهما، لابد أن يفعل هذه الأشياء التي تؤذي الناس أذىً حقيقي، وإذا اعترض الطالب على هذه الممارسات فهو ليس بيده خيار وقد يُطرد من الدراسة.

کاری که شخص باید در این حرفه انجام دهد چیست؟ در حالی‌که در حین تحصیل از او درخواست می‌شود که چنین رفتارهای زیان‌آوری را انجام دهد. آیا هدف، وسیله را توجیه می‌کند؟ اگر کسی بخواهد در چنین حرفه‌هایی ـ‌که ذکر نمودم‌ـ فعالیت کند باید کارهایی را انجام دهد که آسیب واقعی به مردم می‌رساند و اگر دانشجو به این رفتارها اعتراض کند، کاری از دستش بر‌نمی‌آید و از تحصیل اخراج می‌شود.

هل يجوز للطالب أن يستمر في دراسة التخصص في هذه الحالة التي ذكرتها، أم هل يتركه ويدرس شيء آخر ليس فيه هكذا إشكال؟

آیا در چنین وضعیتی ـ‌که ذکر نمودم‌ـ برای دانشجو ادامه تحصیل در این تخصص جایز است؟ یا آن را رها کند و در رشته‌ای دیگر تحصیل کند که چنین اشکالی در آن نباشد؟

ج/ وفقك الله وسدد خطاك، المسيرة العامة للطب الحديث نافعة لأجسام الناس، ولولا هذه اللقاحات والعلاجات الكيميائية التي قد تحمل بعض الضرر أحياناً لما وصل عدد سكان الأرض إلى سبعة مليارات، ووجود مواد ضارّة في علاجٍ معين لا يلغي الفائدة، ولا يعني وجوب الامتناع عنه، فكثير من الأغذية التي نتناولها تحتوي على سموم قاتلة، ولهذا نحن نحتاج الكبد والكلية والمخرج للتخلّص من هذه المواد السامّة، ولكننا لا نمتنع عن تناول الغذاء، فالطب يجوز تعلّمه في كليات الطب وفق المقررات التي وضعها المتخصصون من أساتذة كليات الطب، ويجوز ممارسته أيضاً، وأستعمال الأدوية والعلاجات حتى وإن كانت تحمل بعض الضرر المحتمل إلى جنب الفائدة التي تؤديها.

**پاسخ:**

خداوند توفیقتان دهد و گام‌هایتان را استوار بدارد. مسیر کلی پزشکی جدید برای بدن‌های مردم مفید است؛ و اگر این واکسن‌ها و درمان‌های شیمیایی که در مواردی ضررهایی را هم به همراه دارد نبود، تعداد ساکنان زمین به هفت میلیارد نفر نمی‌رسید. وجود داشتن موادی زیان‌آور در درمانی مشخص، منفعت آن را از بین نمی‌برد و به معنای لزوم دوری از آن نیست. بسیاری از غذاهایی که مِیل می‌کنیم حاوی سموم کشنده‌ای می‌باشند؛ به همین دلیل ما به کبد، کلیه و محل خروج فضولات نیازمندیم تا از این مواد سمی رهایی یابیم؛ ولی با این حال ما از خوردن غذا دست بر‌نمی‌داریم. آموختن پزشکی در دانشگاه‌های پزشکی براساس مقرراتی که اساتید متخصص دانشگاه پزشکی وضع کرده‌اند، جایز است و همچنین پرداختن به آن نیز جایز می‌باشد. استفاده از داروها و درمان‌ها نیز به همین صورت است؛ حتی اگر دارای برخی ضررهای احتمالی در کنار منفعتی که در بر دارد، باشند.

ويجوز إجراء التجارب العلاجية على البشر عند الضرورة حتى وإن كان هناك احتمال أن تسبّب التجربة الموت، ولكن برضا المريض المتبرع لخوض التجربة، كتجارب العلاج الجيني للهيموفيليا أو السرطان وما شابه.

اجرای آزمایشات پزشکی بر انسان در هنگام ضرورت جایز است؛ حتی اگر در آزمایش احتمال یا موجبی برای مرگ وجود داشته باشد؛ البته با در نظر‌گرفتن رضایت بیمار داوطلب برای انجام آزمایش؛ مانند آزمایشات درمان ژنتیکی برای بیماری هموفیلی یا سرطان و بیماری‌هایی شبیه به آن.

ويجوز إجراء التجارب على الخلايا الجذعية الجنينية حتى وإن تسبّب الأمر بقتل الأجنّة، بشرط أن تكون الأجنة عبارة عن أجنّة استنساخ من متبرعين، وأن تكون في الأيام الأُولى وقبل أن يأخذ الجنين بالتصوّر، ولا يجوز استخدام أجنة من تلقيح حيمن لبويضة .

اجرای آزمایش‌ها بر روی سلول‌های بنیادی جنینی نیز جایز است، حتی اگر این موضوع منجر به مرگ جنین گردد؛ البته به شرط اینکه این جنین‌ها شامل جنین‌هایی که از داوطلبین شبیه‌سازی شده‌اند باشند، و در روزهای اولیه ـ‌پیش از آنکه جنین شکل گرفته باشد‌ـ قرار داشته باشند. استفاده از جنین‌هایی که از لقاح منی و تخمک به وجود آمده باشند جایز نیست.

ويجوز صنع أجزاء جسم الإنسان كالكبد والقلب والعين في المختبر من خلايا جذعية جنينية مأخوذة من جنين مستنسخ من شخص وتركيبها له نفسه.

ساخت اجزای جسم انسان مانند کبد، قلب و چشم در آزمایشگاه از سلول‌های بنیادینِ جنینی که از جنین شبیه‌سازی شده از شخص و ساختن آن برای آن شخص گرفته شده باشد جایز است.

س٧٢/ هل التطعيم (اللقاح) يجوز ؟ هناك الكثير من أنواع اللقاح التي تحتوي على مادة الثيميروسال السامّة ومواد ضارة أخرى. فما هو الحكم بالنسبة للطبيب الذي يعطي اللقاح للآخرين وخصوصاً الأطفال، علماً أنه يحتوي المواد السامة والضارة ؟

**پرسش ۷۲:**

آیا زدن واکسن جایز است؟ بسیاری از انواع واکسن‌ها محتوی ماده سمی تیمروسال و مواد سمی دیگری هستند. حکم این مسئله در مورد پزشکی که واکسن را به دیگران می‌زند و همچنین کسی‌که واکسن را دریافت می‌کند چیست؟ مخصوصاً کودکان، با توجه به اینکه واکسن‌ها حاوی مواد سمی و مضر می‌باشند.

ج/ يجوز للطبيب إعطاء اللقاحات للكبار والصغار ما دامت لقاحات تم فحصها وثبتت منفعتها وأنها صالحة للاستعمال البشري.

**پاسخ:**

دادن واکسن‌ها به افراد بزرگ و کوچک برای پزشک جایز است؛ البته تا زمانی‌که در مورد واکسن‌ها تحقیق و منفعت ‌داشتن آنها ثابت شده باشد و اینکه برای کاربرد انسانی مناسب باشد.

س٧٣/ تعدّ زراعة الأسنان حالياً التطور الأكبر لطب الأسنان؛ إذ أنها تعالج فقدان الأسنان دون الحاجة إلى توريط أي من الأسنان محل الفقد. وقد تم اكتشاف وتطوير مادة سبّبت ثورة في عالم صناعة الأسنان، المادة المكتشفة مشتقة من بروتينات من جنين جسم الخنزير وعظم الخنزير نستخدمها لملأ الفراغات العظمية في زراعة الأسنان.

المادة مستخدمة عالمياً منذ سنين، وتم استخدامها من قبل حوالي أربعة ملايين مريض حول العالم. السؤال: هل استخدام هذه المادة حرام، أم حلال ؟

وهل يجب إبلاغ المرضى الذين استخدمنا لهم هذه المادة ؟

وهل نؤثم لاستخدامها قبلاً ونحن لا نعلم ؟

- المادة الأُولى:

الاسم التجاري للمادة: [Geistlich Bio-Gide](http://www.geistlich.com/?dom=2&rub=144)

وهي براءة اختراع من قبل شركة سويسرية [Welcome to Geistlich Group](http://www.geistlich.com)

- المادة الثانية:

الاسم العلمي للمادة: Enamel Matrix Derivative EMD

الاسم التجاري للمادة: Emdogain

وهي براءة اختراع لشركة [Straumann-Simply doing more for dental professionals](http://www.straumann.com) السويسرية.

**پرسش ۷۳:**

امروزه کاشت دندان، تکامل بزرگی در دندان‌پزشکی به شمار می‌رود؛ چرا‌که نبودن دندان را بدون نیاز به تحمل رنج و سختی دندان‌های از بین رفته، درمان می‌نماید. ماده‌ای کشف و توسعه یافت که باعث انقلابی در جهان ساختِ دندان شده است. ماده کشف‌شده از پروتئین‌هایی از جنین بدن و استخوان خوک ساخته شده که از آن برای پر‌کردن حفره‌های بزرگ در کاشت دندان استفاده می‌شود. ماده‌ای که چند سالی است در سطح جهان استفاده می‌شود و توسط حدود ۴ میلیون بیمار در جهان استفاده شده است.

پرسش این است: آیا استفاده از این ماده، حرام است یا حلال؟ آیا گفتن این مطلب به بیمارانی که این ماده را برایشان استفاده می‌کنیم واجب است؟ آیا به خاطر ندانستن حکم استفاده از آن تا پیش از این، مرتکب گناه شده‌ایم؟

از شما کمال تشکر را دارم.

ماده اول: نام تجاری ماده GeistlichBio-Gide می‌باشد که توسط شرکت سوئیسی اختراع شده است: www.geistlich.com

ماده دوم: نام علمی ماده Enamel Matrix DerivativeEMD و نام تجاری آنEmdogain می‌باشد که توسط شرکت سوئیسی www.straumann.com اختراع شده است.

ج/ يجوز استخدام هذه المادة، ولا يجب إبلاغ المرضى الذين استخدمت لهم هذه المادة، ولا أثم على من استخدمها للمرضى، بل الطبيب يؤجر عند معالجته للمريض إن جعل في نيّته أن يعالج المرضى قربة إلى الله سبحانه وتعالى.

**پاسخ:**

استفاده از این ماده جایز است و گفتن این مطلب به بیمارانی که از این ماده استفاده می‌کنند واجب نیست. گناهی بر کسی‌که از آن برای بیماران استفاده می‌کند نیست؛ بلکه پزشک اگر نیّتش را درمان بیمار برای نزدیکی به خداوند سبحان و متعال قرار دهد، به خاطر درمانش پاداش می‌گیرد.

\* \* \*

ما يتعلق بالحيوان:

**مسائل مربوط به حیوانات**

س٧٤/ هل يجوز الاحتفاظ بالأفعى كحيوان أليف في البيت ؟ وهل هناك حيوانات لا يجوز الاحتفاظ بها كحيوانات أليفة في البيت أو نجسة غير الكلاب ؟

**پرسش ۷۴:**

آیا نگهداری مار به عنوان حیوان اهلی در خانه جایز است؟ آیا حیواناتی وجود دارند که نگهداری از آن به عنوان حیوان اهلی در خانه مجاز نباشد یا به غیر از سگ، نجس باشند؟

ج/ يجوز الاحتفاظ بحيوان أليف في البيت، ويستحب الاحتفاظ بالطيور والأسماك والسلاحف لدفع ضرر بعض الجن الضار، وخصوصاً عن الأطفال، وبالنسبة للكلب يجوز الاحتفاظ به لغرض الحراسة أو الرعي أو الصيد.

**پاسخ:**

نگهداری حیوان اهلی در خانه جایز است. نگهداری از پرندگان، ماهیان و لاک‌پشت‌ها برای دفع آسیب برخی از جن‌های آسیب‌رساننده، مخصوصاً از کودکان، مستحب است. نگهداری از سگ برای نگهبانی، چوپانی یا شکار جایز است.

س٧٥/ هل يجوز قتل الكائنات المضرّة كالبعوضة والأفاعي ؟

**پرسش ۷۵:**

آیا کشتن موجودات مضر مانند پشه‌ها و مار‌‌ها جایز است؟

ج/ يجوز قتل البعوض إذا كنت ترى أنه يسبّب نقل الملاريا مثلاً، ويجوز رشّ المبيدات لقتل الحشرات التي تتلف المحاصيل الزراعية، ويجوز قتل القوارض الضارّة للمحاصيل، ولكن يكره قتل الحيوان الضارّ بدون سبب، فالأفعى السامة مثلاً لا يجوز قتلها إذا كانت في البرية أو في الغابة وهي لا تؤذي أحداً، وحتى لو وجدت الأفعى الضارة في مكان قريب من الناس فالأفضل أن يقوم مختص بصيدها وإبعادها عن مكان سكن الناس، ولكن لو صعب عليك الأمر فقتلها لا إشكال فيه.

**پاسخ:**

کشتن پشه جایز است؛ البته وقتی ببینی باعث منتقل شدن (بیماری) مثلاً مالاریا می‌شود. استفاده از حشره‌کش‌ها برای کشتن حشراتی که محصولات زراعی را از بین می‌برند جایز است. کشتن جوندگان آسیب‌رسان به محصولات جایز است. اما کشتن حیوانات مضر بدون علت، مکروه است؛ مثلاً کشتن مار سمّی اگر در خشکی یا در جنگل باشد و به کسی آسیب نرساند جایز نیست. حتی اگر مار آسیب‌رسان در مکانی نزدیک مردم باشد، بهتر است متخصص اقدام به صید آن کند و آن را از مکان زندگی مردم دور نماید. اما اگر در تنگنا قرار گرفتی، در کشتن آن اشکالی وجود ندارد.

\* \* \*

هذا آخر ما دوّنته من أجوبة الإمام أحمد الحسن الفقهية المتفرّقة التي جمعتها في هذا الجزء، سائلاً الله سبحانه أن يمكِّن له في أرضه وينصره نصراً عزيزاً، وأن ينفع به عباده المؤمنين، والحمد لله رب العالمين، وصلّى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً.

٨ شعبان المعظم ١٤٣٤ ه

این، آخرین مطلبی است که از پاسخ‌های فقهی متفرقه امام احمد‌الحسن در این مُجلّد گردآوری کرده‌ام. از خداوند سبحان مسئلت دارم که او را در زمینش تمکین دهد و او را نصرتی شکست‌ناپذیر عطا فرماید و بندگان مؤمنش را از او بهره‌مند گرداند!

والحمد‌لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهدیین و سلم تسلیما کثیرا.

۸ شعبان المعظم ۱۴۳۴ ه ق([[11]](#footnote-12))

\*‌ \* \*

الفهرس

[ما يتعلق بالطهارة 5](#_Toc359936337)

[ما يتعلق بالصلاة 6](#_Toc359936338)

[ما يتعلق بالصيام 11](#_Toc359936339)

[ما يتعلق بالخمس والزكاة 12](#_Toc359936340)

[ما يتعلق بالحج 13](#_Toc359936341)

[الاستخارة 14](#_Toc359936342)

[القسم بالقرآن كذباً 14](#_Toc359936343)

[الغيبة 15](#_Toc359936344)

[أطعمة وأشربة 15](#_Toc359936345)

[العقيقة 19](#_Toc359936346)

[لبس القلادة للرجال 19](#_Toc359936347)

[مشاهدة الأفلام المسيئة للمعصومين 19](#_Toc359936348)

[محادثة الرجل للمرأة عبر الانترنت 20](#_Toc359936349)

[ما يتعلق بالمرأة 21](#_Toc359936350)

[ما يتعلق بالزواج والطلاق 22](#_Toc359936351)

[ما يتعلق بالفرد والأسرة والتعامل مع الآخرين 25](#_Toc359936352)

[أعمال ومعاملات 29](#_Toc359936353)

[ما يتعلق بالإرث 34](#_Toc359936354)

[مسائل طبيّة 36](#_Toc359936355)

[ما يتعلق بالحيوان 38](#_Toc359936356)

[الفهرس 40](#_Toc359936357)

والحمد لله رب العالمين

1. - غیبت نعمانی: ص 129. [↑](#footnote-ref-2)
2. - ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ هجری شمسی (مترجم). [↑](#footnote-ref-3)
3. - پاسخ‌های فقهی ـ کتاب نماز: پرسش 10. [↑](#footnote-ref-4)
4. - کتاب احکام نورانی اسلام: نماز. [↑](#footnote-ref-5)
5. - شرایع الاسلام: ج 2 ـ کتاب حج ـ واجبات ترک در احرام، انتشارات انصار امام مهدی . [↑](#footnote-ref-6)
6. - شرایع الاسلام: ج 2 ـ کتاب حج ـ ممنوعات، انتشارات انصار امام مهدی . [↑](#footnote-ref-7)
7. - نور: 31. [↑](#footnote-ref-8)
8. - احکام نورانی اسلام: جلد 3. [↑](#footnote-ref-9)
9. - احقاف: 15. [↑](#footnote-ref-10)
10. - آل عمران: 132 تا 136. [↑](#footnote-ref-11)
11. - 27 خرداد 1392 هجری شمسی (مترجم). [↑](#footnote-ref-12)